



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی، زبان قرآن (۳)

رشته های علوم تجربی - ریاضی و فیزیک

پایه دوازدهم

دوره دوم متوسطه





وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

نام کتاب:	عربی، زبان قرآن (۳) - پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۲۲۰۶
پدیدآورنده:	سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف:	دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری
شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف:	معی الدین بهرام محمدیان، علی جان‌بزرگی، حسن حیدری، سیدمحمد دلبری، سکینه فتاحی‌زاده، معصومه ملکی و فاطمه یوسف‌نژاد (اعضای شورای برنامه‌ریزی) اباذر عباچی، علی چراغی، حبیب تقوایی و عادل اشکیوس (اعضای گروه تألیف) - عادل اشکیوس (سرگروه تألیف) - محمدکاظم بهنیا (ویراستار)
مدیریت آماده‌سازی هنری:	اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
شناسه افزوده آماده‌سازی:	احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - محمد مهدی ذبیحی فرد (مدیر هنری، طراح جلد و صفحه‌آرا) - آزاده امینیان (تصویرگر) - رعنا فرج‌زاده دروئی، سیف‌الله بیگ‌محمددلویوند، سبیده ملک‌ایزدی و ناهید خیام‌باشی (امور آماده‌سازی)
نشانی سازمان:	تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی) تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹ وبگاه: www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir
ناشر:	شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران تهران: ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹
چاپخانه:	شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»
سال انتشار و نوبت چاپ:	چاپ پنجم ۱۴۰۱

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۳۰۵۲-۵

ISBN: 978.964.05.3053.5

قال الإمام الخميني (قدس سره) :
« اللّغة العربيّة لغة الإسلام،
والإسلام للجَميع. »

صحيفة امام خميني «فدس سره»

جلد ۱۱. صفحه ۲۲۷



کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.



أَلْفِهْرِسُ

أَلَصْفَحَةُ	إِعْلَمُوا	النَّصُّ	الْمَوْضُوعُ
الف			الْمُقَدِّمَةُ
١	مَعَانِي الْحُرُوفِ الْمَشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ وَ لَا النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ	الَّذِينَ وَ التَّدْبِيرُ	الدَّرْسُ الْأَوَّلُ
١٧	أَلْحَالُ	مَكَّةُ الْمُكْرَمَةُ وَ الْمَدِينَةُ الْمُنَوَّرَةُ	الدَّرْسُ الثَّانِي
٣٣	الْإِسْتِثْنَاءُ	الْكُتُبُ طَعَامُ الْفِكْرِ	الدَّرْسُ الثَّلَاثُ
٤٩	الْمَفْعُولُ الْمَطْلُوقُ	الْفَرَزْدَقُ	الدَّرْسُ الرَّابِعُ





الْمُقَدِّمَةُ

سخنی با دبیران، گروه‌های آموزشی، مدیران مدارس و اولیای دانش‌آموزان

شایسته است که دبیر عربی برای تدریس این کتاب:

۱. کتاب‌های عربی پایه‌های هفتم تا یازدهم را تدریس، یا مطالعه کرده باشد.

۲. دوره آموزشی توجیهی ضمن خدمت این کتاب را گذرانده باشد.

۳. کتاب معلّم را با دقت کافی بررسی کرده باشد.

خداوند مهربان را سپاسگزاریم که به ما توفیق داد تا با نگارش آخرین کتاب عربی، زبان قرآن (۳) رشته‌های علوم تجربی و ریاضی و فیزیک پایه دوازدهم به جوانان کشور عزیزمان خدمتی فرهنگی ارائه کنیم. در پایان راه برنامه شش ساله آموزش «عربی، زبان قرآن» هستیم. اینک دانش‌آموز کوشا به شایستگی، به قدرت فهم متون رسیده است. بدیهی است که در این راه از فرهنگ لغت برای یافتن معنای واژگانی که در کتاب‌های درسی ندیده است می‌تواند بهره‌بردار. در مدت این شش سال، مهم‌ترین قاعده، مربوط به شناخت فعل بود. دانش‌آموز باید انواع فعل ماضی، مضارع، مستقبل، امر، نهی و نفی را بشناسد و این شناخت، درون متن و عبارت صورت می‌گیرد.

رویکرد «برنامه درسی عربی» بر اساس «برنامه درسی ملی» این است:

«پرورش مهارت‌های زبانی به منظور تقویت فهم قرآن و متون دینی و کمک به زبان و ادبیات فارسی»

ادبیات فارسی»

شیوه تألیف کتاب‌های عربی هفتم تا دوازدهم متن‌محوری است. انتظار می‌رود دانش‌آموز پایه دوازدهم رشته‌های علوم تجربی و ریاضی و فیزیک بتواند در پایان سال تحصیلی، متون و عبارات ساده قرآنی، حدیث و نیز ترکیبات و عبارات عربی متون نظم و نثر فارسی را در حد ساختارهای خوانده‌شده، درست بخواند و معنای آنها را بفهمد و ترجمه کند. کتاب‌های درسی با توجه به مصوبات اسناد بالادستی «برنامه درسی ملی» و «راهنمای برنامه درسی» نوشته شده است. برنامه درسی ملی، مهم‌ترین سند تألیف کتب درسی است. راهنمای برنامه درسی عربی نیز نقشه راه تألیف تمام کتاب‌های درسی عربی است. درس عربی درسی ابزاری و برای کمک به فهم قرآن، متون دینی و متون زبان و ادبیات فارسی است.

کلمات کتاب‌های عربی هفتم تا دوازدهم، پرکاربردترین واژگان زبان عربی است که در قرآن، حدیث، روایات و زبان و ادبیات فارسی بسیار به کار رفته است.

اگر جمع‌های مکسر را نیز حساب کنیم، شاید بتوان گفت در این شش سال، حدود ۲۰۰۰ کلمه آموزش داده شده است.



هدف اصلی آموزش عربی در ایران، **فهم متن به ویژه فهم قرآن کریم** و نیز متون دینی همانند احادیث، دعاها و متون ادب فارسی آمیخته با واژگان عربی است.

مهم‌ترین تأکیدات درباره شیوه تدریس و ارزشیابی کتاب:

۱ دانش‌آموز پایه دوازدهم با این ساختارها آشنا شده است:

✓ فعل‌های ماضی، مضارع، امر، نهی، نفی، مستقبل، معادل ماضی استمراری، معادل ماضی بعید (هرچند دانش‌آموز در کتاب با فعل‌هایی مانند وَجَدَ، قَالَ و هَدَى نیز مواجه شده است، ولی ساخت‌های صرفی آن از اهداف قواعد کتاب درسی نیست.) و ترجمه فعل‌های دارای حروف «أَنْ، لَنْ، كَيْ، لِكَيْ، حَتَّى» و «لَمْ، لَ، لا» بدون ذکر اعراب اصلی و فرعی و در حد شناخت آنها و دانستن معنایشان. (نام این حروف و فعل آنها در کتاب ذکر نشده است.)

✓ ترکیب اضافی و وصفی برای ترجمه صفت مؤخر در ترکیب‌هایی مثل «أَخُوکُمْ الصَّغِيرُ»، در جمله نه به تنهایی.

✓ اسم اشاره، کلمات پرسشی، وزن و ریشه کلمات، نون وقایه.

✓ عددهای اصلی «یک تا صد» و ترتیبی «یکم تا بیستم» به عنوان واژه، آموزش داده شده و به ویژگی‌های معدود اشاره نشده است.

✓ تشخیص نقش یا به اصطلاح، محلّ اعرابی (فاعل، مفعول، مبتدا، خبر، صفت، مضاف الیه و مجرور به حرف جرّ) در اسم‌های ظاهر از اهداف کتاب درسی است.

✓ تشخیص و ترجمه فعل مجهول در جمله.

✓ تشخیص اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مکان، اسم تفضیل، اسم مبالغه. (در کتاب درسی صفت مشبّه، اسم زمان و اسم آلت آموزش داده نشده، همچنین اصطلاح جامد در برابر مشتق نیز تدریس نشده است؛ پس تشخیص اسم جامد از مشتق در سؤالات طرح نمی‌شود.)

✓ در این کتاب ذکر صیغه فعل، نه به صورت (جمع مذکر مخاطب)، نه به صورت (لِلْمُخَاطَبِينَ) و نه به شکل (دوم شخص جمع) از اهداف نیست. دانش‌آموز شناسه «نَمُّ» را در «فَعَلْتُمْ» می‌شناسد و چنین فعل‌هایی را به دنبال آن درست ترجمه می‌کند: حَرَجْتُمْ، تَحَرَّجْتُمْ، أَحْرَجْتُمْ، اسْتَحْرَجْتُمْ.

✓ آموزش معانی ابواب ثلاثی مزید هدف نیست.

✓ اسلوب شرط و ادوات آن (بدون توجه به اعراب اصلی و فرعی جزم).

✓ شناخت دو نوع معرفه (معرف به ال و عَلم) و ترجمه جمله بعد از اسم نکره. بدون ذکر اصطلاح «جمله وصفیه».



۲ کتاب عربی زبان قرآن پایه دوازدهم در چهار درس تنظیم شده است. هر یک از درس‌ها را می‌توان در چهار جلسه آموزشی تدریس کرد. فرصت آزاد را می‌توان برای آزمون و تقویت مهارت شناخت فعل ماضی، مضارع و ... و تقویت مهارت شفاهی زبان قرار داد.

۳ متن درس اول راجع به دین و دینداری است. دانش‌آموز در این درس با یک متن دینی - تاریخی آشنا می‌شود. نه تنها در متن درس اول، بلکه در همه متون سعی بر آن بوده است که عبارات و متون کوتاه باشد تا به همراه بخش درک مطلب در یک جلسه قابلیت تدریس داشته باشد. قواعد درس اول درباره حروف «إِنْ، أَنْ، كَأَنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ» در زبان عربی است. دانش‌آموز با معانی مختلف این کلمات آشنا می‌شود. تشخیص اسم و خبر این حروف هدف آموزشی کتاب نیست.

معنای حرف «لا» در جملاتی مانند «لا رجل في الدار.» نیز آموزش داده شده است؛ اما آموزش اعراب اسم پس از لا و جزئیات بحث و تشخیص خبر آن از اهداف نیست. فقط دانستن معنای عبارات دارای این حرف، مد نظر است. همچنین دانش‌آموز می‌تواند انواع لا را از هم تشخیص دهد. ۴ موضوع متن درس دوم ماجرای سفری به مکه مکرمه و مدینه منوره است. این متن نیز برای دانش‌آموزان جالب و خواندنی است. متن علاوه بر اینکه آموزش غیر مستقیم مکالمه است، به موضوع مهم سفر معنوی حج، و زیارت بقیع شریف و عتبات عالیات اشاره دارد. قواعد درس دوم درباره «قید حالت یا حال» است. در بخش «قید حالت یا حال» تلاش شده است که مهم‌ترین مطالب در این زمینه تدریس شود؛ لذا از طرح مباحثی که برای دانش‌آموز کاربردی نیست خودداری شود.

۵ متن درس سوم از نویسنده نامدار جهان اسلام «عباس محمود العقاد» به نام «الْكُتُبُ طَعَامُ الْفِكْرِ» است. این متن به منظور تنوع در متون درسی و آشنایی با یکی از نویسندگان سرشناس است. شرح حال نویسنده، به دانش‌آموز درس زندگی می‌دهد. کسی که به دلایل دشواری‌های زندگی تنها مرحله ابتدایی را خوانده است؛ اما از نویسندگان توانمند جهان اسلام است. از سوی دیگر آوردن متنی از نویسنده‌ای مصری در جهت ایجاد دوستی میان دو ملت بزرگ جهان اسلام اثرگذار است. واژگان و عبارات متن در اوج زیبایی هستند. محتوای درس سوم نیز درباره کتاب و کتابخوانی به شیوه‌ای جذاب و کم‌نظیر است. به منظور کاستن واژگان جدید و مطابقت متن با ساختارهای آموزش داده شده، متن مذکور با دخل و تصرف نوشته شده است.

قواعد درس سوم درباره استثناء و اسلوب حصر است. در کتاب درسی هرچند قاعده اسلوب استثناء و حصر با هم آمده‌اند؛ اما اسلوب حصر از مبحث اسلوب استثناء مجزا شده است. دانستن اعراب مستثنی از اهداف کتاب نیست.

۶ موضوع متن درس چهارم، شعر زیبای شاعر نامدار «فرزدق» درباره حضرت امام سجاد علیه السلام





است. این شعر افزون بر بار ارزشی و معنوی آن به لحاظ ادبی زیبایی خاصی دارد. قواعد درس چهارم دربارهٔ مفعول مطلق است. همانند دروس قبلی در مفعول مطلق هدف شناخت این ساختارها به منظور ترجمهٔ صحیح است.

۷ نیازی به ارائهٔ جزوهٔ مکمل قواعد به دانش آموز نیست. آنچه دانش آموز نیاز داشته در کتاب آمده است. قواعد کتاب به صورت خودآموز نوشته شده است. از دانش آموزی بخواهیم با صدای رسا بخش «اعلموا» را در کلاس بخواند. آنگاه هر جا لازم شد در خلال خواندن سؤالاتی را از دیگران بپرسیم.

۸ تعریب، تشکیل و اعراب گذاری از اهداف کتاب درسی نیست. امسال و در طول پنج سال گذشته در این مورد، هیچ تمرین و آموزشی وجود نداشته است. کل کتاب درسی کاملاً اعراب گذاری شده است، تا دانش آموز دچار مشکل قرائت نشود. شایسته است طراحان آزمون، متون و عبارات امتحانی را کاملاً حرکت گذاری کنند.

۹ طرح سؤال از «تحلیل صرفی» در پایهٔ دوازدهم در چارچوب آموخته‌های کتاب بدون اشکال است.

تحلیل صرفی اسم:

نوع آن (اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مکان، اسم تفضیل، اسم مبالغه، مصدر).

عدد آن: مفرد، مثنی، جمع «مکسر و سالم» مذکر یا مؤنث.

معرفه یا نکره (معرفه تنها دو نوع آموزش داده شده است: علم و معرفه به ال)

تذکر مهم: این مطالب در کتاب تدریس نشده است و طرح سؤال از آن در هر آزمونی به ویژه در کنکور و مسابقات ممنوع است:

ذکر جامد و مشتق، اسم اشاره، انواع ضمیر، اسم موصول، اسم زمان، اسم آلت یا ابزار، صفت مشبّهه، اسم منقوص، مقصور، ممدود و صحیح الآخر، منصرف و غیر منصرف. تعیین عدد در کلماتی مانند اَخوات، بنات، سماوات، نکات، بنین، سین، سنّوات و مانند آنها در کتاب تدریس نشده است.

از آنجا که مصادر ثلاثی مجرد سماعی هستند؛ بنابراین، از آنها در امتحانات، کنکور و مسابقات علمی سؤال طرح نمی‌شود.

اما طرح سؤال از تشخیص مصادر ثلاثی مزید چون قیاسی هستند، بدون اشکال است. این مقدمه برای معلم نوشته شده است و ذکر اصطلاح ثلاثی مزید به همین دلیل است. در کتاب درسی دانش آموزان رشته‌های ریاضی و فیزیک و علوم تجربی اصطلاحات ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید به کار نرفته است. دانش آموز واژه‌هایی مانند ذکر، ذکر، تذکر، ذاکر و استذکر را صرفاً به عنوان شکل‌های مختلفی از فعل در معانی گوناگون می‌شناسد.



تحلیل صرفی فعل:

نوع آن (ماضی، مضارع، امر، نهی، مستقبل)

ذکر منفی بودن آن، معلوم و مجهول

تذکر مهم: این مطالب در کتاب تدریس نشده است و طرح سؤال از آن در هر آزمونی به ویژه در کنکور و مسابقات ممنوع است:

ذکر صیغۀ فعل (چه به صورت اول شخص مفرد، چه به صورت متکلم وحده و ...)، ذکر ثلاثی مجرد و مزید، معتل، صحیح، مضاعف، لازم و متعدی، ذکر اصطلاح «فعل مجهول» به صورت «فِعْلٌ مَبْنِيٌّ لِلْمَجْهُولِ»، ذکر بناء و اعراب (مضارع مرفوع، منصوب و مجزوم) تحلیل صرفی «حرف» از اهداف کتاب نیست.

طرح سؤال از تحلیل صرفی مانند التمرین الرابع، صفحه ۴۴ فقط به صورت دو گزینه‌ای طرح می‌شود.

طرح سؤال از تحلیل صرفی و محلّ اعرابی برای طراح کاری دشوار و زمان‌بر است؛ زیرا آموخته‌های دانش‌آموز در این بخش محدود است. از آنجا که تحلیل صرفی از اهداف اصلی کتاب درسی نیست؛ لذا در امتحانات مدرسه به صورت انتخاب گزینه صحیح طراحی می‌شود.

۱۰ تبدیل «مذکر به مؤنث» یا «مخاطب به غیر مخاطب» یا «جمع به غیر جمع» و موارد مشابه از اهداف کتاب نیست.

۱۱ معنای کلمات در هر آزمونی در جمله خواسته می‌شود. در چند تمرین کتاب معنای کلمه بیرون از جمله خواسته شده است؛ اما شیوه طرح آن همراه با یک نمونه جهت تسهیل آموزش و ارزشیابی است.

۱۲ کلماتی که معنایشان در پاورقی نوشته شده، از اهداف کتاب است و در امتحانات از آنها سؤال طرح می‌شود.

۱۳ روخوانی دانش‌آموز و فعالیت‌های شفاهی او در طول سال تحصیلی نمره شفاهی وی را در نمره میان نوبت تشکیل می‌دهد.

۱۴ در کتاب جای کافی برای نوشتن ترجمه و حلّ تمرین در نظر گرفته شده است تا به دفتر تمرین نیازی نباشد.

۱۵ از همکاران گرامی خواستاریم تا با رویکرد دفتر تألیف همگام شوند؛ شش کتاب درسی عربی مجموعه‌ای یکپارچه‌اند و آموزش برخلاف اهداف درسی به روند آموزش آسیب می‌زند. خوشحال می‌شویم از نظریات شما آگاه شویم؛ می‌توانید از طریق وبگاه گروه عربی پیغام بگذارید. نشانی وبگاه گروه عربی:

www.arabic-dept.talif.sch.ir



سخنی با دانش آموز

این کتاب ادامه پنج کتاب پیشین است. بسیاری از آموخته‌های پنج سال گذشته در متون، عبارات و تمرین‌های این کتاب تکرار شده است. ترجمه متون و عبارات آن بر عهده شماست و دیر نقش راهنما و مصحح دارد. در صورتی که پنج کتاب قبلی را خوب آموخته باشید، به راحتی می‌توانید متون را ترجمه کنید.

استفاده از کتاب کار توصیه نمی‌شود. در کتاب‌هایی که به نام تیزهوشان یا آمادگی برای کنکور و مسابقات طراحی می‌شود، موارد بسیاری می‌آید که از اهداف آموزشی نیست. بسیاری از پرسش‌ها جنبه معما دارد، یا اینکه حجمش بسیار است به نحوی که دانش آموز در پاسخ‌دهی وقت کم می‌آورد؛ اگر در آزمون‌های آمادگی برای آزمون سراسری شرکت می‌کنید شایسته است بدانید که بسیاری از سؤالات این آزمون‌ها از نظر اصول آموزش زبان، نه تنها مورد تأیید نیستند؛ بلکه خلاف اهداف اند و موجب ناامیدی و دلسردی می‌شوند. هدف طراحان چنین آزمون‌هایی تهیه سؤالاتی است که آنقدر پیچیده و گنگ باشند که داوطلب نتواند به سادگی پاسخ دهد، یا زمان پاسخگویی به آنها مناسب نیست؛ لذا نمره کسب شده در چنین آزمون‌هایی نشانگر وضعیت علمی شما نیست.

برای یادگیری هر زبانی باید بسیار تکرار و تمرین کرد. اگر می‌خواهید در درس عربی موفق‌تر باشید، پیش مطالعه کنید.

هدف این کتاب فهم متن است. اگر شما بتوانید متون عربی را خوب بخوانید، درست بفهمید و درست ترجمه کنید، خود به خود می‌توانید از فارسی به عربی نیز ترجمه کنید و حتی سخن بگویید؛ شما نیز می‌توانید از آیات و احادیث کتاب‌های درسی عربی در انشا و مقاله‌نویسی و به هنگام سخنرانی استفاده کنید.

«کتاب گویا» نیز برای پایه تحصیلی دوازدهم تهیه شده است تا با تلفظ درست متون آشنا شوید.

ترجمه متون و عبارات کتاب و حل تمرین‌ها در کلاس می‌تواند به صورت گروهی باشد.



سخنی ویژه با مدیران مدارس

اغلب آزمون‌های مؤسّسات آمادگی برای کنکور، استاندارد و مورد تأیید کارشناسان و اهل فن نیستند؛ سوّالات آنها دارای تله آموزشی و فاقد ارزش علمی‌اند؛ لذا نمی‌توان میزان تلاش دبیر و دانش‌آموز را با توجه به این آزمون‌ها سنجید. بسیار دیده شده است که این مؤسّسات مطالبی معماگونه، خارج از کتاب و بی‌ربط به اهداف دروس طراحی می‌کنند.

این کتاب با وقت دو ساعت تدریس در هفته، نیازی به کتاب کار ندارد. بسیاری از کتاب‌های کار، مطالبی ابتکاری و نو ندارند. تنها با الگوبرداری از کتاب درسی تمرینات بیشتری طرح شده است که موجب خستگی دانش‌آموز می‌شوند. اگر مدرسه شما ساعت اضافه به دبیر اختصاص داده، بهتر است که این زمان صرف تقویت مهارت‌های شفاهی زبان شود. بیشتر آنچه برای دانش‌آموز بعد از دانش‌آموختگی می‌ماند، همین مهارت شفاهی مانند خواندن، شنیدن و سخن گفتن است.



١

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

درس اول



الْمَسْجِدُ الْجَامِعُ فِي مَدِينَةِ دِلْهِ فِي الْهِنْدِ.

مسجد جامع در شهر دهلی در هند .

﴿...أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾

يُونُسَ: ١٠٥

با یکتاپرستی به دین روی آور.



﴿... أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾ یونس: ۱۰۵

با یکنا پرستی به دین روی آورد

التَّيِّبُ فِطْرِيٌّ فِي الْإِنْسَانِ. وَ التَّارِيخُ يَقُولُ لَنَا:

دينداری فطري است در انسان. و تاريخ مي گويد به ما:

لا شَعْبَ مِنْ شُعُوبِ الْأَرْضِ إِلَّا وَ كَانَ لَهُ دِينٌ وَ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ.

هيچ ملتي از ملتهاي زمين نيست مگر اينكه دين و روشي براي عبادت كردن داشته است.

فَالْآثَارُ الْقَدِيمَةُ الَّتِي اِكْتَشَفَهَا الْإِنْسَانُ، وَ الْحَضَارَاتُ الَّتِي عَرَفَهَا مِنْ خِلَالِ
پس آثار كهن كه كشف كرده است آثار انسان، و تمدن هائي كه شناخته است آنها را انسان از طريق

الْكِتَابَاتِ وَ النَّقُوشِ وَ الرُّسُومِ وَ التَّمَاثِيلِ، تُوَكِّدُ اِهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالدِّينِ وَ تَدُلُّ

نوشته ها و نقشه ها و نقاشي ها و مجسمه ها، تائيد مي كند بر توجه انسان به دين و ولايت دارد

عَلَى أَنَّهُ فِطْرِيٌّ فِي وُجُودِهِ؛ وَلَكِنَّ عِبَادَاتِهِ وَ شَعَائِرَهُ كَانَتْ خُرَافِيَّةً؛ مِثْلَ تَعَدُّدِ

بر اينكه آن فطري است در وجودش؛ ولي عبادت هائي او و مراسمش خرافي بوده است؛ مانند زيارت

الْأَلِهَةِ وَ تَقْدِيمِ الْقَرَابِينِ لَهَا لِكَسْبِ رِضَاهَا وَ تَجَنُّبِ شَرِّهَا. وَ اِزْدَادَتْ هَذِهِ

خدایان و بتكش كردن قربان ها براي آنها براي كسب رضايبتان و دوری از بدی آنها و اجتناب یافته این

الْخُرَافَاتُ فِي آدِيَانِ النَّاسِ عَلَى مَرِّ الْعُضُورِ. وَلَكِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَتْرِكْ

خرافات در دين هائي مردم در گذر زمان. ولي خداوند والا بطنه مرتبه ترك نكرده است

النَّاسَ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ؛ فَقَدْ قَالَ فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ:

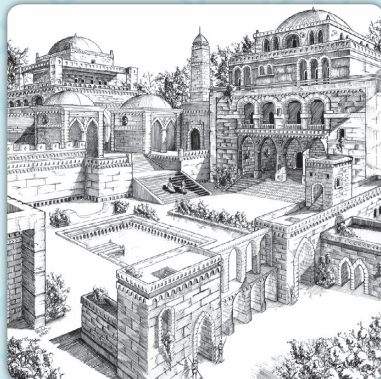
مردم را به اين حالتي؟ پس گفته است در كتاب از سمنديش:

﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾ القيامة: ۳۶

آيا مي نديارد انسان كه به خود رها مي شود

لَذَلِكَ أَرْسَلَ إِلَيْهِمُ الْأَنْبِيَاءَ لِيُبَيِّنُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ وَ الدِّينَ الْحَقَّ.

به همین خاطر فرستاد به سوی آنها پیامبران را تا آشکار کنند راه راست و دین حق را -



وَ قَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ عَنْ سِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ صِرَاعِهِمْ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ .
 و سخن گفته است با ما قرآن کریم درباره روش پیامبران و درگیری آنها با اقوام کافران .



وَ لَنُنْذِرُكَ مَثَلًا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي حَاوَلَ أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ .
 و باید یاد کنیم به عنوان مثال از ابراهیم خلیل (ع) که تلاش کرد نصرت دهد قومش را از عبادت بت ها .
 فِي أَحَدِ الْأَعْيَادِ لَمَّا خَرَجَ قَوْمُهُ مِنْ مَدِينَتِهِمْ، بَقِيَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَحِيدًا، فَحَمَلَ
 پس در یکی از عید ها هنگامی که خارج شدند قومش از شهرشان ، مانده ابراهیم (ع) به تنهایی ، پس برداشت
 فَأَسَأَ، وَ كَسَّرَ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ فِي الْمَعْبَدِ إِلَّا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ، ثُمَّ عَلَّقَ الْفَأْسَ عَلَيَّ كَتِفِهِ
 تبری را ، و شکست تمام بت ها را در معبد مگر بت بزرگ ، سپس آویزان کرد تبری را بر دوشش
 وَ تَرَكَ الْمَعْبَدَ .
 و ترک کرد معبد را .

وَ لَمَّا رَجَعَ النَّاسُ، شَاهَدُوا أَصْنَامَهُمْ مُكْسَرَةً، وَ ظَنُّوا أَنَّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ الْفَاعِلُ،
 و هنگامی که باز گشتند مردم ، دیدند بت ها بشان را شکسته شده ، و گمان کردند که ابراهیم (ع) ، همان انجام دهنده است ،
 فَأَحْضَرُوهُ لِلْمُحَاكَمَةِ وَ سَأَلُوهُ :
 پس آوردند او را برای محاکمه و پرسیدند از او :

﴿ ... أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ ﴾ الْآنْبِيَاءُ: ٦٢

آیا تو انجام دادی این را با خدايان ما ای (ابراهیم)

فَأَجَابَهُمْ: لِمَ تَسْأَلُونَنِي؟! إِسْأَلُوا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ .
 پس پاسخ داد به آن : برای چه می پرسید از من ؟! پرسید از بت بزرگ .
 بَدَأَ الْقَوْمُ يَتَهَامَسُونَ: «إِنَّ الصَّنَمَ لَا يَتَكَلَّمُ؛ إِنَّمَا يَقْصُدُ إِبْرَاهِيمُ الْاسْتِهْزَاءَ بِأَصْنَامِنَا» .
 شروع کردند مردم به بیج بیج کردن : « قطعاً بت سخن نمی گوید ؛ ابراهیم فقط قصد دارد مسخره کردن بت های ما را .»

﴿ قَالُوا حَرِّقُوهُ وَ انصُرُوا آلِهَتَكُمْ ﴾ الْآنْبِيَاءُ: ٦٨

و اینجا (گفتند بسوزانید او را و باری کنید خدايان را)
 فَقَذَفُوهُ فِي النَّارِ، فَأَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهَا .

پس انداخته او را در آتش ، پس نصرت داد او خداوند را آن .



الْمُعْجَم

<p>أَقْرَابِين: قربانی‌ها «مفرد: الْقُرْبَان»</p> <p>أَلْكَيْف، أَلْكَيْف: شانه</p> <p>«جمع: الْأَكْتاف»</p> <p>كَسَرَ: شکست</p> <p>أَلتَّقْوُس: کنده کاری‌ها، نگاره‌ها</p> <p>«مفرد: أَلتَّقْش»</p>	<p>حَرَقَ: سوزاند</p> <p>أَلْحَنِيف: یکتاپرست</p> <p>أَلسُّدَى: بیهوده و پوچ</p> <p>أَلسَّيْرَة: روش و کردار، سرگذشت</p> <p>أَلشَّعَائِر: مراسم</p> <p>أَلصَّرَاع: کشمکش = أَلتَّرَاع ≠ أَلسَّلْم</p> <p>عَلَّقَ: آویخت</p> <p>أَلفَأْس: تبر «جمع: أَلفُؤُوس»</p>	<p>أَحْضَرَ: آورد، حاضر کرد</p> <p>أَلأَصْنَام: بت‌ها «مفرد: أَلصَّنَم»</p> <p>أَقَمَّ وَجْهَكَ: روی بیاور</p> <p>(ماضی: أَقَامَ / مضارع: يُقِيمُ)</p> <p>بَدَؤُوا يَتَهَامَسُونَ: شروع</p> <p>به پیچ‌پیچ کردند</p> <p>(ماضی: تَهَامَسَ / مضارع: يَتَهَامَسُ)</p> <p>أَلتَّجَبُّب: دوری کردن</p> <p>(ماضی: تَجَبَّبَ / مضارع: يَتَجَبَّبُ)</p>
--	---	--

معین کن درست و استباه را بر طبق متن درس

عَيِّنِ الصَّحِيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

x ✓

هدف از تقدیم قربانی‌ها برای خدا بیان، کسب رضایت آن و دوری از بدی آن است.

- ✓
- ✗
- ✗
- ✓
- ✓
- ✓

1- كَانَ الْهَدَفُ مِنْ تَقْدِيمِ الْقُرَابِينِ لِلْأَلِهَةِ، كَسَبَ رِضَاهَا وَ تَجَنَّبَ شَرَّهَا.

2- عَلَّقَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْفَأْسَ عَلَى كَيْفِ أَضْغَرَ الْأَصْنَامِ.

3- لَمْ يَكُنْ لِبَعْضِ الشُّعُوبِ دِينٌ أَوْ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ.

4- أَلتَّارُ بِلِسَانِ تَالِيهِمْ كَسَبَ رِضَاهُ مَرْدَمِ بَدِينِ.

5- إِنْ التَّدْبِيرَ فِطْرِيٌّ فِي الْإِنْسَانِ.

6- لَا يَتَرُكُ اللَّهُ الْإِنْسَانَ سُدَىً.

اعلموا

معاني الحروف المشبهة بالفعل و لا النافية للجنس

۱- الحروف المشبهة بالفعل

با کارکردها و معانی دقیق حروف پیکاربرد «**إِنَّ**، **أَنَّ**، **كَأَنَّ**، **لَكِنَّ**، **لَيْتَ**، **لَعَلَّ**» آشنا شوید:

■ **إِنَّ**: جمله پس از خود را تأکید می‌کند و به معنای «قطعاً، همانا، به درستی که، بی‌گمان» است؛ مثال:

﴿... إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ التَّوْبَةُ: ۱۲۰

بی‌گمان خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.

■ **أَنَّ**: به معنای «که» است و دو جمله را به هم پیوند می‌دهد؛ مثال:

﴿... قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۵۹

گفت می‌دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.

معمولاً «**لِأَنَّ**» به معنای «زیرا، برای اینکه» است؛ مثال:

پرسش: لماذا ما سافرت بالطائرة؟
پاسخ: لِأَنَّ بِطَاقَةَ الطَّائِرَةِ غَالِيَةً.

■ **كَأَنَّ**: به معنای «گویى» و «مانند» است؛ مثال:

﴿كَأَنَّهِنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ﴾ الرَّحْمَنُ: ۵۸

آنان مانند یاقوت و مرجان‌اند.





كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرِكُ.

گویی خشنود ساختن همه مردم، هدفی است که به دست آورده نمی‌شود.

■ **لَيْكِنَّ**: به معنای «ولی» و برای کامل کردن پیام و بر طرف کردن ابهام جمله قبل از خودش

است؛ مثال:

﴿... إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَئِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ الْبَقَرَة: ۲۴۳

بی‌گمان خدا دارای بخشش بر مردم است، ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.

■ **لَيْتَ**: به معنای «کاش» و بیانگر آرزوست و به صورت «یا لیت» هم به کار می‌رود؛ مثال:

﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ النَّبَأ: ۴۰

و کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم!

■ **لَعَلَّ**: یعنی «شاید» و «امید است»؛ مثال:

﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ الزُّحْرَف: ۳

بی‌گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم امید است شما خردورزی کنید.



■ **تذکر مهم:** در ترجمه صحیح باید به سیاق عبارت (بافت سخن) توجه کرد.

ترجمه، هنر و علم است و باید ذوق و سلیقه مترجم همراه توانمندی‌های زبانی مانند شناختِ ویژگی‌های زبان مبدأ و مقصد باشد.

این دو آیه کریمه را ترجمه کن.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۱): تَرْجِمْ هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ الْكَرِيمَتَيْنِ.

۱- ﴿فَلِهَذَا يَوْمَ الْبَعْثِ^۱ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ الرَّوم: ۵۶

پس این روز رستاخیز است. ولی شما نمی دانستید.

۲- ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُورٌ﴾^۲ الصَّف: ۴

همانا خداوند دوست دارد کسانی که در راه خدا می جنگند در راهش صف در صف گوی آن‌ها ساختمانی استوار هستند.

۲- لَا النَّافِيَةُ لِلْجِنْسِ

تاکنون با سه معنای حرف «لا» آشنا شده‌اید:

۱- **لا به معنای «نه»** در پاسخ به «هَلْ» و «أ» مانند **أَأَنْتَ مِنْ بُجُنُودٍ؟ لا، أَنَا مِنْ بَيْرَجَنْد.**

۲- **لای نفی مضارع** مانند **لا يَذْهَبُ:** نمی‌رود.

۳- **لای نهی** مانند **لا تَذْهَبُ:** نرو.

و به معنای «نباید» بر سر فعل مضارع اوّل و سوم شخص؛ مانند **لا يَذْهَبُ:** نباید برود.

۱- الْبَعْثُ: رستاخیز

۲- الْبُنْيَانُ الْمَرْصُورُ: ساختمان استوار



در این درس با معنای دیگری برای لا آشنا می شوید.

معنای چهارم «هیچ ... نیست» می باشد و **لای نفی جنس** نامیده و بر سر «اسم» وارد می شود؛ مثال:

﴿... لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا...﴾ البقرة: ۳۲

جز آنچه به ما آموخته‌ای، هیچ دانشی نداریم. (برای ما نیست)

لَا كَنْزٌ أَعْنَى مِنَ الْقِنَاعَةِ. أمير المؤمنين عليّ عليه السلام

هیچ گنجی بی نیازکننده تر از قناعت نیست.

ترجمه کن این احادیث را بر طبق قواعد درس

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۲): تَرْجِمْ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ.

۱- لَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفَعْلِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

هیچ خیری در گفتاری نیست مگر همراه با عمل کردن.

۲- لَا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ. أمير المؤمنين عليّ عليه السلام

هیچ جهادی مثل جهاد نفس نیست.

۳- لَا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ. أمير المؤمنين عليّ عليه السلام

هیچ لباسی زیباتر از تندرستی نیست.

۴- لَا فُقْرَ كَالْجَهْلِ وَلَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ. أمير المؤمنين عليّ عليه السلام

هیچ فقری مانند نادانی و هیچ میراثی مانند ادب نیست.

۵- لَا سَوْءَ أَسْوَأَ مِنَ الْكُذْبِ. أمير المؤمنين عليّ عليه السلام

هیچ بدی ای بدتر از دروغ نیست.

پزلان جایی خالی را در اینجا می آید، سپس معین کن نوع «لا» را در آن.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۳): اِمْلًا الْفَرَاغَ فِي مَا يَلِي، ثُمَّ عَيَّنْ نَوْعَ «لَا» فِيهِ.

۱- ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ...﴾ الأَنْعَامُ: ۱۰۸
نهی

و کسانی را که به جای خدا فرا می خوانند **دشنام زهید** زیرا که به خدا دشنام دهند...

۲- ﴿وَلَا يَحْزُنكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً...﴾ يُونُسُ: ۶۵
نهی

گفتارشان تو را **نباید ناراحت کند**؛ زیرا ارجمندی، همه **از آن** خداست.

۳- ﴿... هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ...﴾ الأَنْعَامُ: ۹
نهی

آیا کسانی که می دانند و کسانی که **نمی دانند**... برابرند؟

۴- ﴿... رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا^۲ مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ...﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۸۶
نهی **نهی مثبت**

[ای] پروردگار ما، آنچه را هیچ توانی نسبت به آن نداریم بر ما **تحمیل نزن**.

۵- ﴿لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ﴾
نهی **نهی**

خدا رحم نمی کند به کسی که به مردم **رحم نمی کند**...



۱- ما یلی: آنچه می آید ۲- حَمَلٌ: تحمیل کرد



التَّمَارِين

کدام طعم از طعمات ویژه نامه درس مناسب توضیحات زیر است؟

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مَعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

وسلماى داراى دستهاى از عيوب و دندانهاى يهن از آهن كه بر بيه مى شود با آن :

الفاس : تيره

۱- آله ذات يد من الخشب و سن عريضة من الحديد يقطع بها:

الصنمربت

مصمماى از سن يا چوب يا آهن كه عيارت مى شود به حياى خداوند :

۲- تمثال من حجر أو خشب أو حديد يعبد من دون الله:

اللتف : نسانه

۳- عضرى از اعضاءى جسم كه قرار دارد با كلى تنه :

الحنيف : كينا بربت

ترك كنه باطل و مايل به دين حق :

۴- التارك للباطل و المتمايل إلى الدين الحق:

هما با آنرا شروع كردند به سخن گفتن با سخن پنهان :

۵- إنهم بدؤوا يتكلمون بكلام خفي:

بدؤوايتها مسون : شروع به پيچ پيچ كردن

ترجمه کن عبارات زیر را، سپس معین کن حرف مشبّه بالفعل و کای نفی ضمه را.

التَّمْرِينُ الثَّانِي: تَرْجِمِ الْعِبْرَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْحَرْفَ الْمُشَبَّهَ بِالْفِعْلِ، وَ لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ.

۱- ﴿قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي

مشبه بالفعل

مِنَ الْمُكْرَمِينَ﴾ يس: ۲۶ و ۲۷

گفته شد وارد بهشت شو. گفت ای کاش قوم من بدانند که پروردگارم مرا از هر زبده و از

گناهى شدگان قرار داد.

۲- ﴿... لا تَحْزَنُ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا ...﴾ التَّوْبَةُ: ۴۰

مشبه بالفعل

نا راحت نباش قطعاً خداوند با ما است.

۳- ﴿... لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ...﴾ الصَّافَات: ۳۵

نفى جنى

هیچ معبودى جز خدا نیست.

۴- لا دین لمن لا عهد له. رسول الله ﷺ

نفى جنى

هیچ دینی برای کسی که هیچ عهدی ندارد نیست.

۵- إِنَّ مِنَ السُّنَّةِ أَنْ يَخْرُجَ الرَّجُلُ مَعَ ضَيْفِهِ إِلَى بَابِ الدَّارِ. رسول الله ﷺ

مشبه بالفعل

همانا رسم راستی که شخص همراه مهمانانش تا در خانه برود

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ:

بخوان و تعریف نسبت داده شده به امام علی، سپس معین کن ترجمه طمانی زیر آنها خط است.
 أ. إقرأ الشعرَ المنسوبَ إلى الإمامِ عليٍّ، ثمَّ عَيِّنْ تَرْجَمَةَ الكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَظٌّ.

(٢)	(١)
إِنَّمَا النَّاسُ لِيَأْبَ	أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ
أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ	هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ
هَلْ سِوَى ^(٤) لَحْمٍ وَعَظْمٍ ^(٥) وَعَصَبٍ ^(٦)	بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ ^(٧)
وَحَيَاءٍ ^(٨) وَعَفَافٍ ^(٩) وَأَدَبٍ	إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَاقِلٍ ثَابِتٍ

ای که نابخردانه افتخار کننده به دودمان هستی، مردم، تنها از یک مادر و یک پدراند.
 آیا آنان را می بینی (می پنداری) که از نقره، آهن، مس یا طلا آفریده شده اند؟
 بلکه آنان را می بینی از تکه گلی آفریده شده اند. آیا به جز گوشت و استخوان و پی اند؟
 افتخار، تنها به خردی استوار، سرم، پاکدامنی و ادب است.

ب. اسْتَخْرِجْ مِنَ الْأَبْيَاتِ اسْمَ الْفَاعِلِ، وَ الْفِعْلَ الْمَجْهُولَ، وَ الْجَارَّ وَ الْمَجْرورَ، وَ الصِّفَةَ وَ

الموصوفَ.

بالنصب - الأسماء - لأب
 من فضة - من طينة - لعقل
 عاقل ثابت
 موصوف
 صفت
 الفاعل - ثابت
 خلقوا
 و فعل مجهول، و جار مجرور، و صفت و موصوف

استخراج کن از بیت ها اسم فاعل، و فعل مجهول، و جار مجرور، و صفت و موصوف را.





ترجمه کن حدیث‌ها را، سپس معین کن خواسته شده از تو.

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ:

تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْهَا.

۱- كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، ... لَا بَرَكَةَ فِيهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ وَ نَوْعُ لَا) ^{نهی} ^{من محمول} هیچ برکتی در آن نیست.



۲- لَا تُغْضَبْ، فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ! رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (نَوْعُ الْفِعْلِ) ^{فعل نهی} خشمگین نشو، همانا خشم مایه تباهی است.

۳- لَا فَفَّرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَلَا عِبَادَةٌ مِثْلُ التَّفَكُّرِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (الْمُضَافُ إِلَيْهِ وَ نَوْعُ لَا) ^{نهی} ^{نهی} هیچ تفکری سخته‌تر از نادانی و هیچ عبارتی مثل اندیشیدن نیست.

۴- لَا تَطْعِمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (نَوْعُ لَا وَ مُفْرَدٌ «مَسَاكِين»)

۵- لَا تَسُبُّوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (فِعْلُ النَّهْيِ، وَ مُضَادُّ عَدَاوَةٌ) ^{نهی} ^{دشمنی} دشنام ندهید به مردم، پس کسب می‌کنید دشمنی میان آنها.

۶- خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَلَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ كُنُوا نِقَادَ الْكَلَامِ. عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ (الْمَحَلُّ الْإِعْرَابِيُّ لِمَا تَحْتَهُ خَطٌّ) ^{مفعل} ^{مضات ابیه} ^{محرر بر حرف جر}

بگیرید حق را از اهل باطل و نگیرید باطل را از اهل حق. نقدکننده سخن باشید

۱- الْمَفْسَدَةُ: مایه تباهی ۲- خُذُوا: بگیرید ← (أَخَذَ: گرفت) ۳- كُنُوا: باشید ← (كان: بود)

۱- جَلَسَ: نشست	ماضی مضارع نَشِيتِيَه جَلَسْنَا: نشستیم	فعل نهي لا تَجْلِسُوا: ننشینید
۲- أَجْلَسَ: نشانید	ماضی مضارع نَشَان أَجْلَسْ: نشان	فعل امر مضارع اجْلِسْ: بنشینید
۳- عَلِمَ: دانست	ماضی مضارع دَانِسْتَوِي قَدْ عَلِمْتُ: دانستم	ماضی مضارع لَمْ يُجْلِسُوا: نشان ندادند ماضی مضارع لَمْ أَعْلَمْ: ندانستم
۴- عَلَّمَ: یاد داد	ماضی مضارع يَادِي دَهْد قَدْ يُعَلِّمُ: گاهی یاد می‌دهد	فعل امر مضارع لا يَعْلَمُ: نمی‌داند
۵- قَطَعَ: بُرید	ماضی مضارع بِرِيْدَه تَشْد قُطِعَ: بریده شد	ماضی مضارع لَا تَقْطَعُ: نسبر
۶- انْقَطَعَ: بُریده شد	ماضی مضارع بِرِيْدَه تَشْد مَا انْقَطَعَ: بریده نشد	ماضی مضارع لَا تَقْطَعُ: نسبر
۷- عَفَرَ: آمزید	ماضی مضارع آمْرِزِيَه اسْت قَدْ عَفَرْتُ: آمرزیده‌ام	ماضی مضارع لَا يُعْفَرُ: آمرزیده نمی‌شود
۸- اسْتَعْفَرَ: آمزش خواست	ماضی مضارع آمْرِزِيَه تَشْد الْمُعْفَرُونَ: آمرزیده شده	ماضی مضارع لَا يَسْتَعْفَرُونَ: آمزش نمی‌خواهند



التَّمْرِينُ السَّادِسُ:

بخوان این سرود را؛ سپس ترجمه کن آن را به فارسی.

أ. اِقْرَأْ هَذِهِ الْأَنْشُودَةَ؛ ثُمَّ تَرَجِّمَهَا إِلَى الْفَارِسِيَّةِ.

ای هدای من، ای ضای من، یا الهی، یا الهی	یا مُجِيبٌ ^۲ الدَّعَوَاتِ اِی بَرآورندهٔ دعاها
تو را برده امروز از خوش اقبال، اجعلَ الْیَوْمَ سَعِیداً	و کثیرَ الْبَرَکَاتِ و بِر بَرَکَتِ
و پر کن سینه را از شادمانی و اَمَلًا الصَّدْرَ اَنْشِرَاحاً ^۳	و قَمِي بِالْبَسْمَاتِ ^۴ و دعاها را از لبخندها
و یاری کن مرا در درسهایم و اَعْنِي ^۶ فِي دُرُوسِي	و اَدَاءِ الْوَاجِبَاتِ و اِنجَامِ تَكْلِيفِ
و روشن کن عظم و قلب را و اَنْزِرْ ^۷ عَقْلِي و قَلْبِي	بِالْعُلُومِ النَّافِعَاتِ بَا عِلُومِ سَوْدَمَنْدِ
و اجعلَ التَّوْفِيقَ حَظِّي ^۸ و قَرَارِ بَدِهِ مَوْقِفَتِ رَا بَخْتِ	و نَصِيبِي فِي الْحَيَاةِ و بِهَمْدِهِ اَمْرَ رَزَنْدَنِي
و اَمَلًا الدُّنْيَا سَلَاماً ^۹ و بِرِکَنِ دُنْيَا رِزْطَلَمِي	شَامِلًا کُلَّ الْجِهَاتِ فَرَا کِبَرِ دَرْمَدِ جِهَتِهَا
و اِحْمِنِي ^{۱۰} و اِحْمِ يَلَادِي	مِنْ شُرُورِ الْحَادِثَاتِ اِز بَدِي هَايِ حَوَادِثِ

و از من نگهداری کن و نگهداری کن از کشورم



- ۱- الْأَنْشُودَةُ: سُود «جمع: الْأَنَشِيد»
- ۲- الْمُجِيبُ: بَرآورنده
- ۳- الْإِنْشِرَاحُ: شادمانی
- ۴- قَم: دهن
- ۵- الْبَسْمَات: لبخندها «مفرد: الْبَسْمَةُ»
- ۶- اَعْنِي: مرا یاری کن (أَعَانَ، يُعِينُ / أَعَانَ + نون ووقایه + ی)
- ۷- اَنْزِرْ: روشن کن (أَنَارَ، يُنِيرُ)
- ۸- اَلْحَظُّ: بخت، بهره «جمع: اَلْحُظُوطُ»
- ۹- اَلسَّلَامُ: آشتی، صلح
- ۱۰- اِحْمِنِي: از من نگهداری کن (حَمَى، يَحْمِي / اِحْمَ + نون ووقایه + ی)

التَّمْرِينُ السَّابِعُ: صَعَّ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً. قَوِّمِ بِهٖ دَرَجَاتِ ضَرْبِ طَعْمِ اِي مُنَاسِبٍ.

- ۱- قَالَ الْإِمَامُ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «... أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقُ الْحَسَنُ.»
گفته امام حسن (ع) همانا بهترين خوي اطلاق نيکوست. (آن اِنَّ اِنْ لِكِنَّ)
- ۲- سَأَلَ الْمُدِيرُ: أَمْ فِي الْمَدْرَسَةِ طَالِبٌ؟ فَأَجَابَ: «... طَالِبٌ هُنَا.»
پرسيدنده از مدير: آيا در مدرسه دانش آموزي هست؟ پيس جواب داد: هيچ دانش آموزي (لَا لَانَّ لا فَاِنَّ)
رهنمايت
- ۳- حَضَرَ السُّيَاحُ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ؛ ... الدَّلِيلُ لَمْ يَحْضُرْ.
حاضر شدند گردشگران در سالن فرودگاه؛ ولي راهنما حاضر نشد. (آن لِكِنَّ لَعَلَّ)
- ۴- تَمَتَّى الْمُزَارِعُ: «... الْمَطَرُ يَنْزِلُ كَثِيرًا!»
آرزو داشت کشاورز: «اي كاش باران بسيار ببارد!»
(كَأَنَّ لِأَنَّ لَيْتَ)
- ۵- لِمَاذَا يَبْكِي الطِّفْلُ؟ - ... جَائِعٌ.
براي چه گريه مي كند كودك؟ زيرا او گرسنه است. (أَنَّهُ لِأَنَّهُ لَيْتَ)

التَّمْرِينُ الثَّامِنُ: أَكْمِلْ تَرْجَمَةَ هَذَا النَّصِّ؛ ثُمَّ اكْتُبِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ.

حِينَ يَرَى «الطَّائِرُ الذَّكِيُّ» حَيَوَانًا مُفْتَرِسًا قُرْبَ عُشِّهِ، يَتَظَاهَرُ أَمَامَهُ بِأَنَّ جَنَاحَهُ مَكْسُورٌ^۱،
فَيَتَّبِعُ^۲ الْحَيَوَانَ الْمَفْتَرِسَ هَذِهِ الْفَرِيسَةَ^۳، وَ يَبْتَغِدُ^۴ عَنِ الْعُشِّ كَثِيرًا. وَ عِنْدَمَا يَتَأَكَّدُ^۵ الطَّائِرُ
مِنْ خُدَاعِ^۱ الْعَدُوِّ وَ ابْتِعَادِهِ وَ انْقِاذِ حَيَاةِ فِرَاحِهِ، يَطِيرُ بَعْتَةً^۲.
پرنده باهوش هنگامی که جانور **دورنده** را نزدیک لانه اش می بیند،
روبه رویش وانمود می کند که **بالش**..... شکسته است،



در نتیجه جانور درنده این شکار را تعقیب می کند و از لانه بسیار **دور می زند** و وقتی که این پرنده از فریب دشمن و دور شدنش و نجات زندگی **جرحه هایش** مطمئن می شود، **ناگهان**..... پرواز می کند.

- ۱- تَمَتَّى: آرزو داشت «مزارع: يَتَمَتَّى»
- ۲- مَكْسُورٌ: شکسته
- ۳- فَرِيسَةٌ: شکار «جمع: فَرَائِسُ»
- ۴- يَبْتَغِدُ: مطمئن شد
- ۵- يَتَأَكَّدُ: خداع: فَرِيدٌ



الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

إِبْحَثْ عَنْ وَصِيَّةِ أَحَدِ شُهَدَاءِ الْحَرْبِ الْمَفْرُوضَةِ أَوْ ذِكْرِيَاتِهِ أَوْ أَقْوَالِهِ أَوْ أَعْمَالِهِ، ثُمَّ اكْتُبْهَا فِي صَحِيفَةٍ جَدَارِيَّةٍ، أَوْ ضَعْهَا فِي مَدُونَتِكَ أَوْ مَدُونَةِ مَدْرَسَتِكَ.

فاطمه خاتون ۳۴۸



برای عروس هیچ هدیه ای نگرفتم. فکر کردیم که چرا باید بعضی از وسائل ترحیمی وارد زندگی مون بشه؟ تمام وسایل زندگی مون دو تا موکت ، به کمد ، به ضبط صوت ، چند جلد کتاب و یک اجاق گاز دو شعله کوچک بود. با هدیه که قرار گذاشتیم فقط لوازم ضروری مون رو بخاریم ، نه بیشتر...

خاطره ای از زندگی سردار شهید مهدی باقری
منبع: کتاب تمام عروس ، صفحه ۵۱

فاطمه خاتون ۳۷



آخر میوه فروش های بازار به پسر مرد نحیف میوه می فروخت. بساط کوچک و میوه های لکه دارش معلوم بود که خریداری ندارند. اما پسر مرد بگه مشتری ثابت داشت و **کوشید** رجایی بود. رجایی می گفت: میوه هایش برکت خدا هستند خورنش لطیفی دارد که نکو و نپرس... به دوستان هم می گفت: **اگن پسر مرد چند سر عائله دارد ، از او خرید کنید**

خاطره ای از زندگی رئیس جمهور شهید محمد علی رجایی
منبع: کتاب "خدا که هست" نوشته ی مجید توایلی

یادداشت



بسمه تعالی
ب: شماره گزینیه سی و هفت
از: پاسدار عملیات توحید الله عالی
موضوع: کسر نمودن حقوق ماهیانه
محترماً ب عرض رسانم چون ایجاب داری چهار هکتار زمین تراش آبی و مشکله ما بشم و دارای در آمد زیاد ما با دست و همت بطور مقوتی من زود ما باشد لذا درخواست من میم که در اسرع وقت از حقوق ما هیا نمن حدود دو هزار تومان کسر نمایند. خداوند همه ما را خود منتظر اسلام و امام قرار بدهد. آمین

توحید الله عالی

نمونه حقیقی ثابت نمود
مدرسه علمیه



۲

الدَّرْسُ الثَّانِي



﴿... لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا...﴾

أَلْ عَمْرَان: ۹۷

حجّ خانه [خدا] بر مردم بر کسانی که بتوانند به سوی آن راه یابند واجب الهی است.

مَكَّةُ الْمُكْرَمَةُ وَ الْمَدِينَةُ الْمُنَوَّرَةُ

مکه مکرمه و مدینه منوره

جَلَسَ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ أَمَامَ التُّلْفَازِ وَ هُمْ يُشَاهِدُونَ الْحُجَّاجَ فِي الْمَطَارِ. نَظَرَ «عَارِفٌ»
نشستند اعضای خانواده روی تلویزیون در حالی که مشاهده می کردند حجاجان را در فرودگاه. نگاه کرد عارف
إِلَى وَالِدَيْهِ، فَرَأَى دُمُوعَهُمَا تَتَسَاقَطُ مِنْ أَعْيُنِهِمَا. فَسَأَلَ عَارِفٌ وَالِدَهُ مُتَعَجِّبًا:

به پدر مادریش، پس دید اشک در چشمانشان می افتد از چشمانشان . پس پرسید عارف از پدرش با تعجب :

يَا أَبِي، لِمَ تَبْكِي؟!

ای پدرم، برای چه گریه می کنی؟!



الْأَبُ: حِينَمَا أَرَى النَّاسَ يَذْهَبُونَ إِلَى الْحَجِّ، تَمُرُّ أَمَامِي ذِكْرِيَاتِي؛ فَأَقُولُ فِي

پدر: هنگامی که می بینم مردم را که می روند به حج، گذری کند در برابرم خاطرتم؛ پس می گویم با

نَفْسِي: يَا بَيْتِي أَذْهَبُ مَرَّةً أُخْرَى!

خودم: ای گاش من بروم یک بار دیگر!

رُفِيَّةُ: وَلَكِنَّكَ أَدَيْتَ فَرِيضَةَ الْحَجِّ فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ مَعَ أُمِّي!

رفیه: ولی تو به ما آوردی فریضه حج را در سال گذشته با مادرم!

الْأُمُّ: لَقَدْ اشْتَقُّ أَبُوكُمَا إِلَى الْحَرَمَيْنِ الشَّرِيفَيْنِ وَ الْبَقِيعِ الشَّرِيفِ.

مادر: مشتاق شده است پدرتان به دو حرم شریف و بقیع شریف.

عَارِفٌ: أَأَنْتِ مُشْتَاقَةٌ أَيْضًا؛ يَا أُمَّاهُ؟

عارف: آیا تو مشتاق هستی همی به ای مادر؟

الْأُمُّ: نَعَمْ، بِالتَّكْوِيدِ يَا بَيْتِي.

مادر: بله، البته ای پسرکرم.



الْأَبُّ: كُلُّ مُسْلِمٍ حِينَ يَرَى هَذَا الْمَشْهَدَ، يَشْتَأْقُ إِلَيْهِ.
 يَدْرُ: هَرْمَلَانِ هَكَذَا نَكَمُ هُوَ بِنْدُ ابْنِ صَحْنَةَ رَا، مَشَأَقُ هُوَ شَرِيحَةُ آتَن .
 عَارْفٌ: مَا هِيَ ذِكْرِيَاتُكُمَا عَنِ الْحَجِّ؟
 عَارِنٌ: حَمِيَّتْ خَاطِرَاتِ شِمَا از صَج ۲

الْأَبُّ: أَتَذَكَّرُ خِيَامَ الْحُجَّاجِ فِي مَنَى وَ عَرَفَاتِ، وَ رَمَى الْجَمْرَاتِ وَ الطَّوَافِ حَوْلَ
 بِه يَادِرُ دَرَمِ جَادِرِهَامَا حَاجِيَانِ رَادِرْمَنِي وَ عَمْرَاتِ، وَ بِيْزَابِ سَنَكِ وَ طَوَافِ دَوْرِ
 الْكَعْبَةِ الشَّرِيفَةِ وَ السَّعْيِ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ، وَ زِيَارَةِ الْبَقِيعِ الشَّرِيفِ.
 لَعْبَةُ شَرِيفِ وَ سَمِي (دَوْرِيْن) بِيْنِ صَفَا وَ مَرْوَةِ وَ زِيَارَتِ بَقِيعِ شَرِيفِ رَا .





الأمم: **وَأَنَا أَتَذَكَّرُ جَبَلِ النُّورِ الَّذِي كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَتَعَبَّدُ فِي غَارِ حِرَاءِ**
وَمِنْ بِهِ يَأْتِي آدَمُ كَوْ نُورِ رَأَى بِمَا مَبْرَأَهُ عِبَارَتِي مِنْ كَرْدِ دَرِغَارِ حِرَاءِ
الْوَاقِعِ فِي قَمْتِهِ.

رُحَيَّة: **أَنَا قَرَأْتُ فِي كِتَابِ التَّرْبِيَةِ الدِّيْنِيَّةِ أَنَّ أَوْلَى آيَاتِ الْقُرْآنِ نَزَلَتْ عَلَى**
مِنْ هَذَا فِي كِتَابِ تَرْبِيَةِ دِينِ كَهْ أَوْلَى آيَاتِ قُرْآنِ نَازِلِ شَدِيدِ اسْتِ بَر
النَّبِيِّ ﷺ فِي غَارِ حِرَاءِ.

الأمم: **يَا بَنِيَّ، الْغَارُ يَقَعُ فَوْقَ جَبَلٍ مُرْتَفِعٍ، لَا يَسْتَطِيعُ صُعودُهُ إِلَّا الْأَقْوِيَاءُ،**
نَهْ، أَيِ رَفِئْتِي، عَارِ تَرَدُّدِ بَالَا كَوْ مَبْرَأَهُ، كَهْ مِي تَوَاسُتِ اَزْ اَنْ بَالَا رُوْنِجَزِ اَحْرَادِ قَوِي،
وَأَنْتِ تَعْلَمِينَ أَنَّ رِجْلِي تُؤَلِّمُنِي.



رُحَيَّة: **هَلْ رَأَيْتُمَا غَارَ ثَوْرٍ الَّذِي لَجَأَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ فِي طَرِيقِ هِجْرَتِهِ إِلَى**
آيَا دِيدِ عَارِ ثَوْرٍ رَأَى بِمَا مَبْرَأَهُ عِبَارَتِي مِنْ كَرْدِ دَرِغَارِ حِرَاءِ
الْمَدِينَةِ الْمُتَوَّرَةِ؟

الأمم: **لَا، يَا عَزِيزَتِي؛ أَنَا أَتَمَنَّى أَنْ أَتَشَرَّفَ مَعَ جَمِيعِ أَعْضَاءِ الْأُسْرَةِ وَ مَعَ الْأَقْرِبَاءِ**
نَهْ، أَيِ عَزِيزَتِي؛ مِنْ آدَمُ كَوْ مَبْرَأَهُ عِبَارَتِي مِنْ كَرْدِ دَرِغَارِ حِرَاءِ
لِزِيَارَةِ مَكَّةِ الْمُكْرَمَةِ وَ الْمَدِينَةِ الْمُتَوَّرَةِ مَرَّةً أُخْرَى وَ أُرَوِّرُ هَذِهِ الْأَمَاكِنَ.

بِلَا زِيَارَةِ مَكَّةِ مُكْرَمَةٍ وَ مَدِينَةِ مُتَوَّرَةٍ بَارِي دِينِ رُوْنِجَزِ اَحْرَادِ قَوِي.



الْمُعْجَم

<p>زَارٌ : دیدار کرد (مضارع: يَزُورُ) «زُرْتُ: دیدار کردم» السَّعْيُ : دویدن ، تلاش الْقِمَّةُ : قلّه «جمع: الْقِمَم» لَجَأٌ إِلَى - : به ... پناه بُرد مَرَّ : گذر کرد (مضارع: يَمُرُّ) الْمَشْهَدُ : صحنه</p>	<p>بُنَيْتِي : دخترکم تَعَبَدُ : عبادت کرد التَّلْفَازُ : تلویزیون الْخِيَامُ : چادرها «مفرد: الْخَيْمَة» الرَّجُلُ : پا «جمع: الْأَرْجُل» رَمَى الْجَمْرَاتِ : پرتاب ریگ ها (در مراسم حج)</p>	<p>آلَمٌ : به درد آورد (مضارع: يُؤْلَمُ) «رَجَلِي تُوْلِمْنِي: پام درد می کند» اِسْتَقَى : مشتاق شد (مضارع: يَسْتَقِي) أُمَامٌ : ای مادرم بُنَيٌّ : پسرکم</p>
---	--	---

معین کن جواب سوالات زیر را از ستون دوم. (دو کلمه اضافی است)

عَيِّنْ جَوَابَ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ مِنَ الْعَمُودِ الثَّانِي. (اثنان زائدان)

برای چه سالان نرفت مادر عرف رقیه از کوه نذر؟

- ۱- لِمَاذَا لَمْ تَصْعَدْ وَالِدَةُ عَارِفٍ وَرَقِيَّةَ جَبَلِ النَّوْرِ؟
- ۲- اَعْضَاءُ خَنَازِرٍ جِهَ چِيزِي رَامِي دِرِ نَر؟
مَازَا كَانَ اَعْضَاءُ الْاُسْرَةِ يَشَاهِدُونَ؟
- ۳- كَمَا نَقَسْتَنَ اَعْضَاءُ خَنَازِرٍ؟
اَيْنَ جَلَسَ اَعْضَاءُ الْاُسْرَةِ؟
- ۴- كَيْفَ يَكُونُ جَبَلُ النَّوْرِ؟
هَلْ هِيَ مِنْ بَابِ كَوْنٍ نَوْر؟
- ۵- مِمَّنْ كَانَ يَبْكِي؟
هَلْ كَسَى نَرِي مَرْد؟

- ۴ يَكُونُ مَرْتَفِعًا. **می باشد بلند**
- X اِسْتَقَى اِلَيْهِ. **علاقه مندی نشود آن**
- ۵ وَالِدَا الْاُسْرَةِ. **پدر و مادر خنازره**
- ۳ اِمَامَ التَّلْفَازِ. **رودبوری تلویزیون**
- X رَأْسِي يُؤْلَمُنِي. **سر من دردی کند**
- ۲ الْحُجَّاجُ فِي الْمَطَارِ. **ها می آید از فرودگاه**
- ۱ لِأَنَّ رَجُلًا الْاُمُّ كَانَتْ تُؤْلِمُهَا. **زیرا پامی مادر دردی کرد**



عِلمُوا أَلْحَال (قيد حالت)

آيا ترجمهٔ اين سه جمله يکسان است؟

الف. رَأَيْتُ وَكِدًا مَسْرُورًا. ب. رَأَيْتُ الْوَلَدَ الْمَسْرُورَ. ج. رَأَيْتُ الْوَلَدَ، مَسْرُورًا.
 پسر خوشحالی را دیدم. پسر خوشحال را دیدم. پسر را، خوشحال دیدم.

مَسْرُورًا در جملهٔ الف و الْمَسْرُورَ در جملهٔ ب چه نقشی دارند؟

آيا مَسْرُورًا در جملهٔ ج نیز همان نقش را دارد؟



در جملهٔ اول کلمهٔ «مَسْرُورًا» صفتِ «وَكِدًا» و در جملهٔ دوم «الْمَسْرُورَ» صفتِ «الْوَلَدَ» و در جملهٔ سوم «مَسْرُورًا» حالتِ «الْوَلَدَ» است.

دَهَبَتِ الْبِنْتُ، فَرِحَةً.

قيد حالت (أَلْحَال)

دَهَبَتِ الْبِنْتُ الْفَرِحَةَ.

صفت

موصوف

برخی کلمات در جمله، حالتِ یک اسم را هنگام وقوع فعل نشان می‌دهند.

به چنین کلماتی در فارسی «قيد حالت» و در عربی «حال» می‌گوییم^۱.

اِسْتَعْلَمَنُورٌ فِي الْمَرْزَعَةِ نَشِيْطًا.

حال (قيد حالت)

۱- تشخیص مرجع قید حالت و مطابقت قید حالت با مرجعش از نظر عدد و جنس، از اهداف آموزشی کتاب درسی نیست. (تدریس «صاحب حال» از اهداف کتاب درسی نیست).

در زبان عربی بسیاری از اوقات قید حالت در انتهای جمله می آید؛ مانند:



وَقَفَّ الْمُهَنْدِسُ الشَّابُّ فِي الْمَصْنَعِ مُبْتَسِمًا.



اللَّاعِبُونَ الْإِيرَانِيُّونَ رَجَعُوا مِنَ الْمُسَابَقَةِ مُبْتَسِمِينَ.



هَاتَانِ الْبِنْتَانِ قَامَتَا بِجَوْلَةٍ عِلْمِيَّةٍ فِي الْإِنْتِرْنِتِ مُبْتَسِمَتَيْنِ.

از زبان کن فریت را معین کن حال را در جمله های زیر.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ. عَيْنِ «الْحَالِ» فِي الْجُمَلِ التَّالِيَةِ.

۱- وَصَلَ الْمُسَافِرَانِ إِلَى الْمَطَارِ مُتَأَخِّرِينَ وَرَكِبَ الطَّائِرَةَ.
حَال

۲- تَجْتَهُدُ الطَّالِبَةُ فِي آدَاءِ وَاجِبَاتِهَا رَاضِيَةً وَتُسَاعِدُ أُمَّهَا.
حَال

۳- يُشَجِّعُ الْمُتَفَرِّجُونَ فَرِيقَهُمُ الْفَائِزَ فَرِحِينَ.
حَال

۴- أَلْطَالِبَتَانِ تَقْرَأَانِ دُرُوسَهُمَا مُجَدِّتَيْنِ.
حَال

۱- جَوْلَةٌ عِلْمِيَّةٌ: گردش علمی



گاهی قید حالت به صورت جمله اسمیه همراه با حرف «**واو حالیه**» و به دنبال آن یک ضمیر می آید؛ مثال:

الف. رَأَيْتُ الْفَلَّاحَ وَ هُوَ يَجْمَعُ الْمَحْصُولَ.	ب. أَشَاهِدُ قَاسِمًا وَ هُوَ جَالِسٌ بَيْنَ الشَّجَرَتَيْنِ.
کشاورز را دیدم، در حالی که محصول را جمع می کرد.	قاسم را می بینم، درحالی که میان دو درخت نشسته است.
	

در جمله الف قید حالت به صورت ماضی استمراری ترجمه می شود.
آن مایه کن صورت را ترجم کن آیات کریمه را پس معین کن حال را
 اخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمِ الْآيَاتِ الْكَرِيمَةَ ، ثُمَّ عَيِّنِ «الْحَالَ».

صاحب حال

۱- ﴿... وَ خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾ النساء: ۲۸

حاله حال

و انسان ضعیف آفریده شده است.

۲- ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ...﴾ آل عمران: ۱۳۹

حال جمله اسمیه

سست نشوید و اندوهگین مباشید در صورتی که شما برترید

۳- ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ...﴾ البقرة: ۲۱۳

صاحب حال حال

مردم امت یکانه بودند. آنکه خداوند پیامبران را بشارت دهنده فرستاد

۴- ﴿يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً﴾ الفجر: ۲۷ و ۲۸

حاله حال

ای نفس مطمئن بازگرد به سوی پروردگارت خشنود و پسندیده

۵- ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ

وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ المائدة: ۵۵

حال جمله اسمیه

سرپرست شما تنها خدا و پیامبرش و مسلمانان ایمان آورده اند است... کس نبی به پیام دارند نماز را و زکات می دهند در حالی که در رکوع هستند

۱- لا تهنوا: سست نشوید (وهن) ۲- يؤتون: می دهند (أتى)

الْتَمَارِين

الْتَمْرِينُ الْأَوَّلُ:

معین کن نوع طلمات، زیر آن‌ها فِطْرًا. (نوع طلمات: اسم نازل و اسم مفعول و اسم مکان
 أ. عَيْنُ نَوْعِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَظٌّ. (نَوْعُ الْكَلِمَاتِ: اِسْمٌ فَاعِلٌ وَ اِسْمٌ مَفْعُولٌ وَ اِسْمٌ
 وَ اِسْمٌ مَالِغَةٌ وَ ضَرْبٌ مَائِنٌ وَ فِعْلٌ مَبْنِيٌّ وَ مَصْدَرٌ وَ مَوْضِعٌ صَرِيحٌ...)
 مَكَانٍ وَ اِسْمٌ مُبَالَغَةٌ وَ فِعْلٌ مَاضٍ وَ فِعْلٌ مُضَارِعٌ وَ مُصَدَّرٌ وَ حَرْفٌ جَرٌّ وَ ...)



آقای مسلمی کشاورز است. او زندگی می‌کند در روستا بطرود در استان مازندران. او مردی راستگو و
 «الْسَيِّدُ مُسْلِمِيٌّ» مزارع. هُوَ يَسْكُنُ فِي قَرْيَةٍ بِطَرُودٍ بِمُحَافَظَةِ مَازَنْدَرَانَ. إِنَّهُ رَجُلٌ صَادِقٌ وَ

بسیار صبور و محترم است. در روزی از روزها دیدیم جناحی از مسافران را ایستاده در مقابل مسجد روستا
 صَبَّارٌ وَ مُحْتَرَمٌ. فِي يَوْمٍ مِّنَ الْأَيَّامِ شَاهَدْنَا جَمَاعَةً مِّنَ الْمُسَافِرِينَ وَاقِفِينَ أَمَامَ مَسْجِدِ الْقَرْيَةِ.

اسم مبالغه اسم مفعول حرف جر اسم فاعل اسم فاعل اسم مکان
 این رفت و سوار کرد از سبب توقف آن‌ها، پس گفتند: هر ماشین‌ها خراب شده است.
 فَذَهَبَ وَ سَأَلَهُمْ عَنِ سَبَبِ وَقُوفِهِمْ، فَقَالُوا: إِنَّ سَيَّارَتَنَا مُعْطَلَةٌ. هَذَا مَا تَسْتَفِئُونَ خَرَابًا شَدِيدًا.

من ماضی است مگر نه این است؟ مسلمی باروتش تعمیرگاه خودرو؛ تا تعمیر کند ماشین آن‌ها را. او مرد راستگو
 فَاتَّصَلَ السَّيِّدُ مُسْلِمِيٌّ بِصَدِيقِهِ مُصَلِّحِ السَّيَّارَاتِ؛ لَكِنِّي يُصَلِّحُ سَيَّارَتَهُمْ. وَ جَاءَ صَدِيقُهُ

و گفتید ماشین‌ها را با تراکتور و در در آن اسم فاعل تعمیرگاه خودرو فعل مضارع مضرب
 وَ جَرَّ سَيَّارَتَهُمْ بِالْجَرَّارَةِ وَ أَخَذَهَا إِلَى مَوْقِفٍ تُصَلِّحُ السَّيَّارَاتِ.

اسم مکان مصدر باب تفعیل

الْمُعْطَلُ: خَرَابٌ شَدِيدٌ الْجَرَّارَةُ: تَرَاكْتُورٌ الْمَوْقِفُ: اِيسْتِغَاةٌ مَوْقِفٌ تُصَلِّحُ السَّيَّارَاتِ: تَعْمِيرِغَاةٌ خَوْدَرُو



ب. ما مهنة صديق السيد مسلمي؟
چيهت نخل دوست آقاي مسلمي؟
 هو مصلاح السيارات. او تعمیر ماشین است.

ج. كم جازاً و مجروراً في النص؟
چند جازر مجرور در متن است؟
 كلمتين في كذا آقاي مسلمي بصديق بالجرارة / الى موقف
 في قرية بطرود بمحافظة مازندران.
 د. أين يعيش السيد مسلمي؟
 هـ. اكتب مفرد هذه الكلمات.

سادة: **سید** قري: **قرية** رجال: **رجل** أيام: **يوم** سيارات: **سيارة**
 مصلاحون: **مصلاح** أصدقاء: **صديق** مواقف: **موقف** جزارات: **جرارة** جماعات: **جماعة**

معين کن طعمه نا انما در هر مجرعی با بیان دلیل .

التمرين الثاني: عین الكلمة الغریبة في كل مجموعة، مع بیان السبب .

- | | | | | | | | | | | | | | |
|---------|-------------------------------------|----------|--------------------------|---------|-------------------------------------|-----------|--------------------------|----------|-------------------------------------|---------|-------------------------------------|-----------|--------------------------|
| دروشان | <input type="checkbox"/> | الأصدقاء | <input type="checkbox"/> | الأجباء | <input type="checkbox"/> | دوستان | <input type="checkbox"/> | الأقرباء | <input type="checkbox"/> | الأزبعا | <input checked="" type="checkbox"/> | دها رتسیر | <input type="checkbox"/> |
| گل | <input type="checkbox"/> | الطين | <input type="checkbox"/> | الملف | <input checked="" type="checkbox"/> | پرونده | <input type="checkbox"/> | الشراب | <input type="checkbox"/> | الحجر | <input type="checkbox"/> | سند | <input type="checkbox"/> |
| چشمها | <input type="checkbox"/> | الأعین | <input type="checkbox"/> | الاكتاف | <input type="checkbox"/> | تسا نه ها | <input type="checkbox"/> | النفاس | <input checked="" type="checkbox"/> | الأسنان | <input type="checkbox"/> | دندانها | <input type="checkbox"/> |
| کلاغ | <input type="checkbox"/> | الغراب | <input type="checkbox"/> | العصفور | <input type="checkbox"/> | گنمشک | <input type="checkbox"/> | الحمامة | <input type="checkbox"/> | المائدة | <input checked="" type="checkbox"/> | سفره | <input type="checkbox"/> |
| استخران | <input type="checkbox"/> | العظم | <input type="checkbox"/> | اللحم | <input type="checkbox"/> | گوشت | <input type="checkbox"/> | العام | <input checked="" type="checkbox"/> | الدم | <input type="checkbox"/> | حون | <input type="checkbox"/> |
| چارها | <input checked="" type="checkbox"/> | الخيام | <input type="checkbox"/> | أمس | <input type="checkbox"/> | دیروز | <input type="checkbox"/> | غداً | <input type="checkbox"/> | اليوم | <input type="checkbox"/> | امروز | <input type="checkbox"/> |

بنویس نقش طلعاتی که زیر آن خط است .

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: اُكْتُبِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطٌّ.

۱- ﴿... رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً...﴾ آئِبَقْرَة: ۲۰۱

ممنول ددم
مجرور به حرف جر
پروردگارا در دنیا به ما نیکی و در آخرت [نیز] نیکی بده.

۲- ﴿... جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ...﴾ الْإِسْرَاء: ۸۱

فاعل
فاعل
حق آمد و باطل نابود شد.

۳- ﴿وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ...﴾ الْبَقْرَة: ۴۵

مجرور به حرف جر
از بردباری و نماز یاری بجوید.

۴- ﴿... فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾ الْآمَائِدَة: ۵۶

مضن اسم
بی گمان حزب خدا چیره شدگان اند.

۵- ﴿... كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ آلْ عِمْرَان: ۱۸۵

مبتدا
خبیر
هر کسی چشنده مرگ است.

بنویس مله ای مناسب برای توضیحات زیر از ملهات متن درس و تمرین ها .

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: اُكْتُبْ كَلِمَةً مَنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ الثَّلَاثِيَّةِ مِنْ كَلِمَاتِ نَصِّ الدَّرْسِ وَ التَّمَارِينِ.

بُنْيِي: پسرکم

۱- اِنْبِي الصَّغِيرُ: پسر کوچکم

بُنْيَتِي: دخترکم

۲- بِنْتِي الصَّغِيرَةُ: دختر کوچکم

الْقِمَّة: قله

۳- اَعْلَى الْجَبَلِ وَرَأْسُهُ: بالای کوه و نوک آن

المَوْقِف: ایستگاه

۴- مَكَانٌ اِبْنِ مَاشِيْنِ هَاوَانِيُوْبِسْ هَا
مَكَانٌ وَقُوفِ السِّيَّارَاتِ وَ الْحَافِلَاتِ:

الجَّرَارَة: تراکتور

۵- مَاشِيْنَةٌ كَهْ كَارْمِنِ كَبِيْرِمِ اَنْ رَا بَرَايِ مَاوَرِ مَرْزَه: سِيَّارَةٌ نَسْتَخْدِمُهَا لِلسَّخْرِ فِي الْمَرْزَعَةِ:

المَعْطَلَة: خراب شده

۶- صَفَّةٌ لِجِهَازٍ أَوْ آلَةٍ أَوْ أَدَاةٍ بِحَاجَةِ إِلَى التَّصْلِيْحِ:

وَيْتْرَكُ اِي سَبْرِي دَسْتَقَه يَا اَبَايِ اَوْ سِيْلَه اِي كَه بَتَعْمِيْرِنِي زَادَر:



التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: لِلتَّرْجَمَةِ.

۱- كَتَبَ: نوشت

قَدْ كَتَبَ التَّمْرِينُ:	لَمْ لَا تَكْتُبِينَ دَرَسَكِ؟
نوشتۀ شده است تمرین	برای چه دینی نویسی درست را؟
لَمْ تَكْتُبِي شَيْئًا:	
ننوشتی چیزی را / نوشته‌های چیزی را	

۲- تَكَاتَبَ: نامه نگاری کرد

الصَّدِيقَانِ تَكَاتَبَا:	أَمْرًا بِتَفَاعُلٍ رَجَاءً، تَكَاتَبَا:
دو دوست نامه نگاری کردند	لطفاً، نامه نگاری کنید
تَكَاتَبَ الرَّمِيلَانِ:	
دو عکاس نامه نگاری کردند	

۳- مَنَعَ: باز داشت، منع کرد

مُنَعْتُ عَنِ الْمَوَادِّ السُّكَّرِيَّةِ:	لَا تَمْنَعُنَا عَنِ الْخُرُوجِ:
منع کردم از مواد قندی	منع نکن ما را از خارج شدن
شَاهِدُنَا مَانِعًا بِالطَّرِيقِ:	
حیدریم مانعی را در راه	

۴- اِمْتَنَعَ: خودداری کرد

لَنْ نَمْتَنَعَ عَنِ الْخُرُوجِ:	لَا تَمْتَنِعُوا عَنِ الْأَكْلِ:
خودداری نخواهیم کرد از خارج شدن	خودداری نگیرید از خوردن
كَانَ الْحَارِسُ قَدْ اِمْتَنَعَ عَنِ النَّوْمِ:	
نگهبان خودداری کرده بود از خوابیدن	

۵- عَمِلَ: کار کرد، عمل کرد

لِمَ مَا عَمِلْتُمْ يَوَاجِبَاتِكُمْ؟ <i>ما در منفی</i>	أَتَعْمَلُونَ فِي الْمَصْنَعِ؟
برای چه عمل می‌کنید به تکالیفتان.....	آیا کاری کنید در کارخانه؟.....
الْعُمَّالُ مَشْغُولُونَ بِالْعَمَلِ: کارگران... مشغولند به کار کردن.....	

جمع اسمر العامل

۶- عَامَلٌ: رفتار کرد

إِلَهِي، عَامِلْنَا بِفَضْلِكَ! <i>فعل امر باب مفاعلة</i>	إِلَهِي، لَا تَعَامِلْنَا بِعَدْلِكَ! <i>فعل نهي</i>
خدای من، رفتار کن با ما با فضل خود	خدای من، رفتار کن با ما با عدالتت!
كَانُوا يُعَامِلُونَنَا حَيِّدًا: <i>ما فعل امر تازی</i> رفتاری کردند به خویش:.....	

۷- ذَكَرَ: یاد کرد

قَدْ ذَكَرَ الْمُؤْمِنُ رَبَّهُ: <i>ما فعل تثنی</i>	ذُكِرَتْ بِالْخَيْرِ: <i>ما فعل مجهول</i>
یاد کرده است مومن پروردگارش را.....	یاد شدی به نیکی.....
قَدْ يَذْكُرُ الْأُسْتَاذُ تَلَامِيذَهُ الْقُدَمَاءَ: گاهی یاری کند استاد دانش آموزان قدیمی اش را:	

۸- تَذَكَّرَ: به یاد آورد

جَدِّي وَ جَدَّتِي تَذَكَّرَانِي: <i>ما فعل تذكّر</i>	سَيَتَذَكَّرُنَا الْمُدْرِسُ: <i>ما فعل تذكّر</i>
پدر بزرگم و مادر بزرگم به یاد آوردند مرا.....	به یاد خواهد آورد مرا معلم.....
لَا أَتَذَكَّرُكَ يَا زَمِيلِي: به یاد نمی آورم تو را ای همکلاسی ام	

ترجمه کن متن زیر را، سپس معین کن قلم ابرام برای آنچه زیرش خط است :

تَرْجِمِ النَّصَّ التَّالِيَّ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الإِعْرَابِيَّ لِمَا تَحْتَهُ حَظٌّ.

الْتَّمَرِينُ السَّادِسُ:

ماهی تیرانداز

سَمَكَةُ السَّهْمِ

از عجیب ترین ماهی ها در شطراوت است. همانا آن رهای کند قطره های آب را پی در پی از

سَمَكَةُ السَّهْمِ مِنْ أَعْجَبِ الْأَسْمَاكِ فِي الصَّيْدِ. إِنَّهَا تُطَلِّقُ قَطْرَاتِ الْمَاءِ مُتتَالِيَةً^۲ مِنْ

حِضَانَتِ بِلَعْوِي هَوَا بِأَقْدَرِي كَمْ نُسْبِهِ رَهَائِي كُنْزِ تِيرِ آبِ رَا در جهت حشرات

فَمِهَا إِلَى الْهَوَاءِ بِقُوَّةٍ تُشْبِهُ إِطْلَاقَ السَّهْمِ وَ تُطَلِّقُ هَذَا السَّهْمَ الْمَائِيَّ فِي اتِّجَاهِ الْحَشْرَاتِ

بِأَلَى آبِ وَ حِضَانَتِ بِلَعْوِي هَوَا بِأَقْدَرِي كَمْ نُسْبِهِ رَهَائِي كُنْزِ تِيرِ آبِ رَا بِلَعْدِ آبِ بِلَعْدِ آبِ رَا زِنْدِه.

فَوْقَ الْمَاءِ، وَ عِنْدَمَا تُسْقِطُ الْحَشْرَةُ عَلَى سَطْحِ الْمَاءِ تَبْلَعُهَا حَيَّةً.

علاقه مندان ماهی های زینق نسیفته این ماهی هستند ولی غذا دادن به آن به سختی است برایشان؛ زیرا آن را دوست دارند

هُوَ أَسْمَاكِ الزَّيْنَةِ مُعْجَبُونَ بِهَذِهِ السَّمَكَةِ، وَلَكِنْ تُغْذِيهَا صَعْبَةً عَلَيْهِمْ؛ لِأَنَّهَا تُحِبُّ أَنْ

تَأْكُلَ الْفَرَائِسَ الْحَيَّةَ.



ماهی تیلابیا

سَمَكَةُ التِّيَلَابِيَا

ماهی تیلابیا از عجیب ترین ماهی ها که دفاع می کند از بچه ها در حای مملکت می کند با آن. همانا او زندگی می کند در شمال

سَمَكَةُ التِّيَلَابِيَا مِنْ أَعْجَبِ الْأَسْمَاكِ تَدَافِعُ عَنْ صِغَارِهَا وَ هِيَ تُسِيرُ مَعَهَا. إِنَّهَا تَعِيشُ فِي شَمَالِ

أَفْرِيْقِيَا. وَ هَذِهِ السَّمَكَةُ تَبْلَعُ صِغَارَهَا عِنْدَ الْخَطَرِ؛ ثُمَّ تُخْرِجُهَا بَعْدَ زَوَالِ الْخَطَرِ.



۴- بَلَعُ: بلعید

۳- الْمُتتَالِي: پی در پی

۲- أَطَلَّقُ: رها کرد

۱- سَمَكَةُ السَّهْمِ: ماهی تیرانداز

۵- الْهُوَاةُ: علاقه مندان «مفرد: آلهوای»

مبین کن. حال. را در عبارات زیر .
عَيِّنِ «الْحَال» فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ.

۱- مَنْ عَاشَ بِوَجْهِينِ، مَاتَ خَاسِرًا.

حَال

هر کس زندگی کند با دو روی، زبان کار می میرد.

۲- أَقْوَى النَّاسِ مَنْ عَفَا ۱ عَدُوَّهُ مُقْتَدِرًا.

حَال

قوی ترین مردم کسی است که عفو کند دشمنش را (در حال قدرتمندی)

۳- عِنْدَ وُقُوعِ الْمَصَائِبِ تَذَهَبُ الْعِدَاوَةُ سَرِيعَةً.

حَال

حنگام وقوع مصیبت های برود دشمنی به سرعت

۴- مَنْ أَدْنَبَ ۲ وَ هُوَ يَضْحَكُ، دَخَلَ النَّارَ وَ هُوَ يَبْكِي.

حَال جمله اسیه

حَال جمله اسیه

هر کس گناه کند در حالی که می خندد وارد آتش می شود در حالی که می گریزد.

۵- يَبْقَى الْمُحْسِنُ حَيًّا وَإِنْ نُقِلَ إِلَىٰ مَنَازِلِ الْأُمُوتِ.

حَال

نیکی کار زنده می ماند هر چند به خانه های مردگان منتقل شود.

۶- إِذَا طَلَبْتَ أَنْ تَنْجَحَ فِي عَمَلِكَ فَقُمْ بِهِ وَحِيدًا وَ لَا تَتَوَكَّلْ عَلَىٰ النَّاسِ.

حَال

هنگاه خواستی که موفق شوی در کارت بین اقدام کن به آن به تنهایی و توکل نکن بر مردم.



هین کن صحیح را در مفرد و جمعش .
عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي الْمَفْرَدِ وَ جَمْعِهِ .

التَّمْرِينُ الثَّامِنُ:

- | | | |
|--------------------------------|---------|---|
| ۱- سَمَكَةٌ ، سَمَكَاتٌ ✓ | ماهی | ✓ |
| ۲- ذِكْرِيٌّ ، ذِكْرِيَّاتٌ ✓ | خاطره | ✓ |
| ۳- قَرِيْسَةٌ ، قَرَاِيسٌ ✓ | نفسار | ✓ |
| ۴- قَرِيْبَانٌ ، قَرَاِيبِنٌ ✓ | قربان | ✓ |
| ۵- خَطِيئَةٌ ، اَحْطَاءٌ ✗ | گناه | خطایا ✗
اخطاء جمع برای خطا است |
| ۶- طَعَامٌ ، مَطَاعِمٌ ✗ | غذا | المطعمه ✗
طعام |
| ۷- دَعْوَةٌ ، دَعَوَاتٌ ✓ | صیحت | له مطاعم جمع برای مطعم (رستوران) است .
دعوات |
| ۸- كِتَابَةٌ ، كِتَابَاتٌ ✓ | نوشتن | نوشتن |
| ۹- شَعْبٌ ، شُعَبٌ ✗ | مردم | شعبه ✗
جمع شعبه است . |
| ۱۰- عَظْمٌ ، اَعْظَمٌ ✗ | استخوان | جمع اعظم است ✗
عظام |
| ۱۱- تِمْتَالٌ ، اَمْثَالَةٌ ✗ | تماشیل | جمع مثال است ✗ |
| ۱۲- سِنٌّ ، سِنَوَاتٌ ✗ | دندان | سنوات ✗
جمع سنه [سال] است . |
| ۱۳- عَصْرٌ ، عَصُورٌ ✓ | حوره | ✓ |
| ۱۴- صَنَمٌ ، اَصْنَامٌ ✓ | بت | ✓ |
| ۱۵- حَاجٌ ، حُجَّاجٌ ✓ | حاجی | ✓ |
| ۱۶- دُمُوعٌ ، دُمُوعٌ ✓ | اشک | ✓ |
| ۱۷- وَجْهٌ ، وُجُوهُ ✓ | صورت | ✓ |
| ۱۸- بِنْتُ ، اَبْنَاءٌ ✗ | دختر | بنات ✗
جمع ابن (پسر) است . |
| ۱۹- اِلَهٌ ، اِلِهَةٌ ✓ | خدا | ✓ |
| ۲۰- اَيَّةٌ ، اَيَاتٌ ✓ | نشانه | ✓ |



۳

الدَّرْسُ الثَّالِثُ

درس سوم



«الْعِلْمُ صَيْدٌ وَالْكِتَابَةُ قَيْدٌ.»

فَ «قَيِّدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابَةِ.» رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

دانش شکار است و نوشتن بند؛ پس دانش را با نوشتن به بند آورید.



الدَّرْسُ الثَّالِثُ

جزء من سورة

الْكَتُبُ طَعَامُ الْفِكْرِ

کتاب غذای فکر هست.

(عَنْ كِتَابِ «أَنَا» لِعَبَّاسِ مَحْمُودِ الْعَقَّادِ، بِتَصَرُّفٍ)

(از کتاب «من» برای عباس مصمود عقاد، با تغییر)

إِنَّ الْكُتُبَ طَعَامُ الْفِكْرِ، وَ لِكُلِّ فِكْرٍ طَعَامٌ، كَمَا تَوْجَدُ أُطْعَمَةٌ لِكُلِّ جِسْمٍ. وَ مِنْ مَزَايَا

همانا کتاب ها غذای فکر هستند، و برای هر فکری غذا است، همانطور که یافت می شود غذای برای هر جسمی. و از مزایای

الْجِسْمِ الْقَوِي أَنَّهُ يَجْذِبُ غِذَاءً مُنَاسِبًا لِنَفْسِهِ، وَ كَذَلِكَ الْإِنْسَانُ الْعَاقِلُ يَسْتَطِيعُ أَنْ

جسم قوی این است که آن جذب می کند غذای مناسب برای خودش، و همچنین انسان عاقل می تواند که

يَجِدَ غِذَاءً فِكْرِيًّا فِي كُلِّ مَوْضُوعٍ، وَ إِنَّ التَّحْدِيدَ فِي اخْتِيَارِ الْكُتُبِ كَالتَّحْدِيدِ فِي

یابد غذای فکری در هر موضوعی، و همانا محدود کردن در انتخاب کتاب ها مانند محدود کردن در

اخْتِيَارِ الطَّعَامِ، كِلَاهُمَا لَا يَكُونُ إِلَّا لِطِفْلٍ أَوْ مَرِيضٍ. إِذَا كَانَ لَكَ فِكْرٌ قَادِرٌ تَسْتَطِيعُ

انتخاب غذا است، هر دو آنها نمی باشد مگر برای یک کودک یا یک بیمار. هر گاه داشته باشی فکری توانمند می توانی

بِهَ أَنْ تَفْهَمَ مَا تَقْرَأُ؛ فَاقْرَأْ مَا تُحِبُّ مِنَ الْكُتُبِ؛ فَالْتَّجَارِبُ لَا تُغْنِينَا عَنِ الْكُتُبِ؛ لِأَنَّ

به وسیله آن که بفهمی آنچه را می خوانی؛ پس بخوان آنچه را دوست داری از کتاب ها؛ پس تجربه ها بی نیاز نمی کنند ما را از کتاب ها زیرا

الْكَتُبُ تَجَارِبُ الْأُمَمِ عَلَى مَرِّ آلَافِ السِّنِينَ، وَ لَا يُمَكِّنُ أَنْ تَبْلُغَ تَجْرِبَةُ الْفَرْدِ الْوَاحِدِ

کتاب ها تجربه های ملت ها بر گذر هزاران سال هستند، و امکان ندارد که برسد تجربه یک فرد

أَكْثَرَ مِنْ عَشْرَاتِ السِّنِينَ.

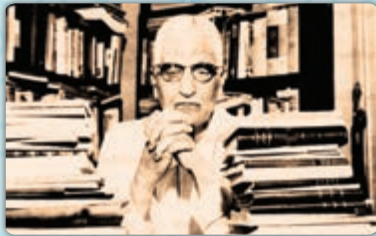
به بیشتر از ده سال.



وَلَا أَظُنُّ أَنَّ هُنَاكَ كُتُبًا مُكْرَرَةً؛ لِأَنِّي أَعْتَقِدُ أَنَّ الْفِكْرَةَ الْوَاحِدَةَ إِذَا طَرَحَهَا أَلْفٌ
 وَ كَمَا نَ مِنْ كِنْفِمْ كَمَا هَايْ نَكْرَارِي وَصُورِ دَاشْتِمْ شَبَّ شَبَّ؛ زِيرِ اَمِنْ اَعْتِقَادِ دَارِمْ كَمَا كِبِ اِبْرَه هَرْ كَا هَمْ طَرْحِ كَنْدِ اَنْ رَا حَزَار
 كَاتِب، أَصْبَحَتْ أَلْفٌ فِكْرَةٌ. وَ لِهَذَا أُرِيدُ أَنْ أَقْرَأَ فِي الْمَوْضُوعِ الْوَاحِدِ آرَاءَ عِدَّةِ
 نُوَيْسْتَانِ هَزَارِ اِبْرَه مِي شُور. وَبِهِمْ عَيْنِ حَاطِرِ مِي مَوْلَاهِم كَمَا بَعْضِ اَمِنْ دَرْ كِي مَوْضُوعِ نَظَرَاتِ تَعْدَادِي اَز
 كُتُبًا؛ لِأَنَّ هَذَا الْعَمَلُ أَمْتَعٌ وَ أَنْفَعٌ مِنْ قِرَاءَةِ الْمَوْضُوعَاتِ الْمُتَعَدِّدَةِ، فَمَثَلًا أَقْرَأُ
 نُوَيْسْتَانِ رَا؛ زِيرِ اِبْنِ كَارِ لَذْتَ بَعْضِ تَرَوِ سُوْرَمَنْدِ تَرِ اَز فَرْوَ اَنْ مَوْضُوعِ هَايْ كَوْنِ اَكُوْنِ اسْتِ، بَسِ مَثَلًا مِي مَوْلَاهِم
 فِي حَيَاةِ «نَابِلْيُون» آرَاءَ ثَلَاثِينَ كَاتِبًا، وَ أَنَا وَائِقٌ أَنْ كُلَّ كَاتِبٍ قَدْ وَصَفَ نَابِلْيُونِ
 دَرِ زَمَانِي «نَابِلْيُون» نَظَرَاتِ سِي نُوَيْسْتَانِ رَا، وَ مِنْ مَطْمَئِنِّمْ كَمَا هَرْ نُوَيْسْتَانِ مِي تَوْصِيفِ كَرْدِه اسْتِ نَابِلْيُونِ رَا
 بِأَوْصَافٍ لَا تُشَبِّهُ أَوْصَافَ الْكُتُبِ الْآخَرِينَ.

بَا وَبِزَمَانِي هَايْ كَمَا نَشَاهِدَتْ نَدَارِ اِبْرَه وَبِزَمَانِي هَايْ نُوَيْسْتَانِ كَانِ دِيكُرِ
 قُرْبُ كِتَابٍ يَجْتَهِدُ الْقَارِئُ فِي قِرَاءَتِهِ، ثُمَّ لَا يَخْرُجُ مِنْهُ بِفَائِدَةٍ، وَ رَبُّ كِتَابٍ
 بَسِ مَثَلًا كِتَابِي كَمَا نَشَاهِدَتْ نَدَارِ اِبْرَه وَبِزَمَانِي هَايْ نُوَيْسْتَانِ كَانِ دِيكُرِ
 يَتَصَفَّحُهُ قَارِئُهُ؛ فَيُؤَثِّرُ فِي نَفْسِهِ تَأْثِيرًا عَمِيقًا يَطَّهِّرُ فِي آرَائِهِ. أَمَّا الْكِتَابُ الْمُفِيدُ
 وَرَبُّهُ يَزِيدُ رَاحَةً لِنَفْسِهِ؛ بَسِ نَأْثِيرِ كَمَا نَشَاهِدَتْ نَدَارِ اِبْرَه وَبِزَمَانِي هَايْ نُوَيْسْتَانِ كَانِ دِيكُرِ
 فَهُوَ الَّذِي يَزِيدُ مَعْرِفَتَكَ فِي الْحَيَاةِ وَ قُوَّتَكَ عَلَى الْفَهْمِ وَ الْعَمَلِ، فَإِذَا وَجَدْتَ
 أَنَّ كِتَابًا اسْتِ كَمَا نَشَاهِدَتْ نَدَارِ اِبْرَه وَبِزَمَانِي هَايْ نُوَيْسْتَانِ كَانِ دِيكُرِ
 ذَلِكَ فِي كِتَابٍ، كَانَ جَدِيرًا بِالْعِنَايَةِ وَ التَّقْدِيرِ.

أَنْ رَادِ كِتَابِي، مِي اَنْدِ تَبَا لَيْسْتِه نَوْجِه وَ قَدَرِ دَانِي.
 الْعَقَادُ أَدِيبٌ وَ صَحْفِيُّ وَ مُفَكِّرٌ وَ شَاعِرٌ مِصْرِيٌّ؛ أُمُّهُ مِنْ أَصْلِ كُرْدِيٍّ. فَكَانَ الْعَقَادُ
 عَقَادِ اِدِيبِ وَ رُوْزِ نَامِه نَكَارِ وَ اَنْدِ نَشِينِ وَ شَاعِرِي مِصْرِي اسْتِ؛ مَادِرِشِ دَرِ اَجَلِ كَرْدِي اسْتِ. مِي دِيكُرِ عَقَادِ
 لَا يَرَى الْجَمَالَ إِلَّا الْحُرِّيَّةَ؛ وَ لِهَذَا لَا نَشَاهِدُ فِي حَيَاتِهِ إِلَّا النِّشَاطَ عَلَى رَعْمِ ظَرْوْفِهِ
 زِيَا مِي رَا مَكْرِ آزادي؛ وَ بِهِمْ عَيْنِ دَلِيلِ مَشَاهِدِه مِي كِنْفِمْ دَرِ زَمَانِي اَنْشِ حَزْ فَعَالِيَتْ اِبْرَه وَصُورِ شَرَا بِلَا
 الْقَاسِيَّةِ.
 دِشَوَارِشِ.





يُقَالُ إِنَّهُ قَرَأَ آيَاتِ الْكُتُبِ. وَ هُوَ مِنْ أَهَمِّ الْكُتَابِ فِي مِصْرَ. فَقَدْ أَضَافَ إِلَى لِقَاءِ مَسْرُوحَاتِهَا أَوْضَائِهِ هَذَا الْكُتَابِ. **وَأَوَازِ حِصْرِيْنِ نُوَيْسِدْكَانِ دِرْمِصْرَاسْتِ.** **بِئْسَ إِضَافَةٌ كَرِهَةٌ اسْتَبَدَّ بِهَا** الْمَكْتَبَةُ الْعَرَبِيَّةُ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ كِتَابٍ فِي الْمَجَالَاتِ الْمُخْتَلِفَةِ.

لِنَابِضَاتِهِ عَرَبِيَّةٍ بِيَسْتِرَازِ صِدْكَاتِ دِرْزَمِيَّةِ هَايِ مَخْلُفِ.
 مَا دَرَسَ الْعُقَادُ إِلَّا فِي الْمَرَحَلَةِ الْإِبْتِدَائِيَّةِ، لِعَدَمِ وُجُودِ مَدْرَسَةِ ثَانَوِيَّةٍ فِي مُحَافِظَةِ دِرْمِصْرَاسْتِ عِنْدَ عِقَادِ مَكْرُورِ مَرِحَلَةِ اِبْتِدَائِيَّةٍ، وَنَظَرِ نِيرونِ دِيرْمِصْرَاسْتِ فِي اِسْتَانَ اَسْوَانَ الَّتِي وُلِدَ وَ نَشَأَ فِيهَا. وَ مَا اسْتَطَاعَتْ اَسْرَتُهُ اَنْ تُرْسَلَهُ اِلَى الْقَاهِرَةِ لِتَكْمِيلِ دِرَاسَتِهِ. فَمَا اعْتَمَدَ الْعُقَادُ اِلَّا عَلٰى نَفْسِهِ. فَقَدْ تَعَلَّمَ الْاِنْجِلِيزِيَّةَ مِنَ السِّيَاحِ الَّذِيْنَ نَصَبْتِلَيْهِمْ. **بِئْسَ اِعْتِمَادٌ عَلٰى عِقَادِ مَكْرُورِ بِرُحُوسِ.** **بِئْسَ بَادِرْتَرْتِهَ اسْتِ اَنْجَلِيْسِيَّ اِزْ اَنْزِ كَرْدِشْتَرَانِيَّ كِهَ** كَانُوا يَأْتُونَ اِلَى مِصْرَ لِزِيَارَةِ الْاَثَارِ التَّارِيخِيَّةِ.
هِيَ اَمَدَنَدَه بِه مِصْرَ بَرَايِ دِيْنِ اَثَارِ تَارِيْحِيَّ.



اَلْمُعْجَم

اَلْمُقَرَّرُ : انديشمند	تَصَفَّحَ : ورق زد ، سريع مطالعه كرد	اَضَافَ : افزود (مضارع: يُضِيفُ/ مصدر: اِضَافَةٌ)
نَشَأَ : پرورش يافت	اَلثَّانَوِيَّةُ : دبیرستان	اَعْنَى : بی نیاز گردانید
اَلوَأَثِقُ : مطمئن	اَلجَدِيرُ : شایسته	(مضارع: يُعْنِي/ مصدر: اِغْنَاءُ)
هُنَاكَ : وجود دارد ، آنجا	اَلصَّحْفِيُّ : روزنامه نگار	اِغْنَاءُ عَنْهُ : او را از آن بی نیاز كرد.
يُقَالُ : گفته می شود «مجهولِ يَقُولُ»	اَلظُّرُوفُ : شرایط «مفرد: اَلظَّرْفُ»	اَلْأَمْتَعُ : لذت بخش تر
	اَلقَاسِي : سخت و دشوار	اَلتَّخْدِيدُ : محدود کردن (ماضی: حَدَّدَ/ مضارع: يُحَدِّدُ)
	اَلكُتَابُ : نویسندگان «مفرد: اَلكَاتِبُ»	

x ✓

- ۱- دَرَسَ الْعُقَادُ فِي جَامِعَةِ أَنْقَرَةَ وَ حَصَلَ عَلَيَّ دُكْتُورَاهُ فَخَرِيَّةٌ مِنْهَا. **درس خواند عقاد در دانشگاه آنکارا و بدست آورد دکترای افتخاری از آن**
- ۲- رَبُّ كِتَابٍ تَجْتَهِدُ فِي قِرَاءَتِهِ، ثُمَّ لَا تَحْضُلُ عَلَيَّ فَائِدَةٌ مِنْهُ. **چه بسا کتابی که تلاش می کنی در خواندنش بعین بدست می آوری بر فایده ای از آن**
- ۳- الْكُتُبُ تَجَارِبُ آفَافِ الْعُلَمَاءِ عَلَيَّ مَرَّ السَّنِينِ. **کتاب ها تجربه های هزاران دانشمند هستند در گذر سال ها**
- ۴- تَحْدِيدُ قِرَاءَةِ الْكُتُبِ نَافِعٌ فِي رَأْيِ الْكَاتِبِ. **محدود کردن خواندن کتاب ها مفید است در نظر نویسنده**
- ۵- يَعْتَقِدُ الْعُقَادُ أَنَّ الْجَمَالَ جَمَالُ الْحُرِّيَّةِ. **اعتقاد دارد عقاد که زیبایی زیبایی آزادی است**
- ۶- لَا طَعَامَ لِفِكْرِ الْإِنْسَانِ. **هیچ غذایی برای فکر انسان نیست**

ب. أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

جواب بدهم سؤالات زیر بر طبق متن درس

۱- لِماذا لَمْ يُوَاصِلِ الْعُقَادُ دِرَاسَتَهُ فِي الْمَدْرَسَةِ الثَّانَوِيَّةِ؟ **برای چه ادامه نداد عقاد تحصیلش را در دبیرستان؟**

لعدم وجود مدرسه ثانویة فی محافظة اسوان التي وُلِدَ وَنَشَأَ فِيهَا.

۲- بِأَيِّ شَيْءٍ شَبَّهَ الْعُقَادُ التَّحْدِيدَ فِي اخْتِيَارِ الْكُتُبِ؟ **به چه چیزی تشبیه کرده است عقاد محدود سازی در انتخاب کتاب ها؟**

تَشْبَهُهُ بِالْتَحْدِيدِ فِي اخْتِيَارِ الطَّعَامِ [تشبیه کرده است آن را به محدود سازی در انتخاب غذا]

۳- كَمْ كِتَابًا أَضَافَ الْعُقَادُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ الْعَرَبِيَّةِ؟ **چند کتاب اضافه کرده است عقاد به کتابخانه عربی؟**

أَكْثَرُ مِنْ مِئَةِ كِتَابٍ [بیش از صد کتاب]

۴- مِمَّنْ تَعَلَّمَ الْعُقَادُ اللُّغَةَ الْإِنجِلِيزِيَّةَ؟ **از چه کسانی یاد گرفت عقاد زبان انگلیسی را؟**

مِنَ السُّبْحَانِ الَّذِينَ كَانُوا يَأْتُونَ إِلَى مَهْرَلِ زِيَارَةَ الْأَتَارِ التَّارِيخِيَّةِ. [از نرشهران که می آمدند به مصر برای دیدن آثار تاریخی]

۵- مَا هُوَ مِقْيَاسُ الْكُتُبِ الْمُفِيدَةِ؟ **چيست معيار كتاب های مفيد؟**

مَا يَزِيدُ مَعْرِفَتَنَا فِي الْحَيَاةِ وَقُوَّتَنَا عَلَى الْفَهْمِ وَالْعَمَلِ [آنچه زياد می کند شناخت ما را در زندگی و قدرت ما را بر فهمیدن]

۶- مَا هِيَ مَزَايَا الْجِسْمِ الْقَوِيِّ؟ **مزيت های بدن نيرومند چيست؟**

أَنَّهُ يَجْذِبُ غِذَاءً مَنَاسِبًا لِنَفْسِهِ [آن غذای مناسبی را برای خودش جذب می کند]

به این جمله دقت کنید.

حَضَرَ الزُّمْلَاءُ فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ إِلَّا حَامِدًا. همشاگردی‌ها به جز حامد در سالن امتحان حاضر شدند.



■ کلمه «حَامِدًا» در جمله بالا مُسْتَثْنَى، «الزُّمْلَاءُ» مُسْتَثْنَى مِنْهُ و «إِلَّا» ادات استثناء نامیده می‌شوند.

■ مُسْتَثْنَى یعنی «جدا شده از حکم ماقبل».

■ به کلمه‌ای که مُسْتَثْنَى از آن جدا شده است، **مُسْتَثْنَى مِنْهُ** گفته می‌شود.

حَامِدًا.	إِلَّا	فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ	الزُّمْلَاءُ	حَضَرَ
مُسْتَثْنَى	ادات استثناء		مُسْتَثْنَى مِنْهُ	
حَامِدًا.	إِلَّا	فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ	حَضَرُوا	الزُّمْلَاءُ
مُسْتَثْنَى	ادات استثناء			مُسْتَثْنَى مِنْهُ

مثال دیگر: كُلُّ شَيْءٍ يَنْقُصُ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمَ

مُسْتَثْنَى

ادات استثناء

مُسْتَثْنَى مِنْهُ

۱- مطابق آموزش کتاب درسی در جمله‌هایی مانند «الزُّمْلَاءُ حَضَرُوا فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ إِلَّا حَامِدًا»، مُسْتَثْنَى مِنْهُ «واو» در «حَضَرُوا» نیست؛ بلکه مرجع این «واو» یعنی «الزُّمْلَاءُ» مُسْتَثْنَى مِنْهُ است.

ترجمه کن آنچه در زیری آید سپس معین کن مستثنی و مستثنی منه را

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمَ مَا يَلِي، ثُمَّ عَيَّنِ الْمُسْتَثْنَى وَالْمُسْتَثْنَى مِنْهُ.

۱- ﴿... كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ ...﴾ الْقَصَص: ۸۸

مستثنی منه مستثنی هر چیزی نابود شدنی است جز ذات او

۲- ﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا ابْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ ص: ۷۳ و ۷۴

مستثنی منه مستثنی پس سجده کردند فرشتگان همه را ابلیس نه بکبر و روی آورد (شده)

۳- كُلُّ عَيْنٍ بِأَكْيَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَ أَعْيُنٍ: عَيْنُ سَهْرَتٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَيْنُ غُصَّتٍ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ، وَعَيْنُ فَاصَّتٍ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

هر چشمی گریان است در روز قیامت جز سه چشم: چشمی که بیدار ماند در راه خدا و چشمی که بر هم نهاده نشده از ما مردم ندارد و چشمی که لبریز شده است از تیرش خداوند

۴- كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ^۱ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءُ الْعِلْمِ؛ فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ^۲ بِهِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ

مستثنی منه مستثنی هر ظرفی تنگی نمی شود با آنچه قرار داده شده در آن جز ظرفی علم؛ که آن فراخ گوی برد با آن



۵- كُلُّ شَيْءٍ يَرْخُصُ^۳ إِذَا كَثُرَ إِلَّا الْأَدَبَ؛ فَإِنَّهُ إِذَا كَثُرَ غَلَا^۴. مَثَلُ عَرَبِيٍّ

مستثنی منه مستثنی هر چیزی ارزان می شود هنگامی که زیاد شود جز ادب پس همانا آن هر طایفه زیاد شود ارزان می شود

۶- لَا تَعْلَمُ زَمِيلَاتِي اللُّغَةَ الْفَرَنْسِيَّةَ إِلَّا عَطِيَّةً.

مستثنی منه مستثنی من ندانند همطایس های عزیز با فرانسوی را جز عطیه

۷- حَلَّ الطَّلَابُ مَسَائِلَ الرِّيَاضِيَّاتِ إِلَّا مَسْأَلَةً.

مستثنی منه مستثنی حل کردند دانش آموزان مسائل ریاضی را جز یک مسأله

۱- سَهْرَتٌ: بیدار ماند ۲- عَصَّ عَيْنَهُ: چشم بر هم نهاد ۳- فَاصَّتٌ: روان شد ۴- الْخَشْيَةُ: پروا ۵- الْوَعَاءُ: ظرف ۶- ضَاقٌ: تنگ شد ۷- اِتَّسَعَ: فراخ شد ۸- رَخِصٌ: ارزان شد ۹- غَلَا: گران شد



■ یک نکته در ترجمه:

هنگامی که پیش از «إلا» جمله منفی آمده و مستثنیٰ مِنْهُ ذکر نشده باشد، می‌توانیم عبارت را به صورت مثبت و مؤکد نیز ترجمه کنیم؛ مثال:

ما شَاهَدْتُ فِي الْمَكْتَبَةِ إِلَّا كَاطِمًا. ← در کتابخانه، تنها کاظم را دیدم.
← در کتابخانه، [کسی] جز کاظم را ندیدم.



۱- ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ...﴾ الأَنْعَامُ: ۳۲

و نیست زندگی دنیا جز بازیچه و سرگرمی [و زندگی دنیا فقط این بازیچه و سرگرمی است]

۲- ﴿... لَا يَبْتَئِسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ يُونُسُ: ۸۷

نا امید نمی شوند از رحمت خدا جز قوم کافر [فقط قوم کافر از رحمت خدا نا امید می شوند]

۳- ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...﴾ الْعَصْرُ: ۲ و ۳

همانا انسان در زیان کاری است مگر کسانی که ایمان آورده اند و انجام دادند کارهای نیک

۴- قَرَأْتُ الْكِتَابَ التَّارِيخِيَّ إِلَّا مَصَادِرَهُ!

خواندم کتاب تاریخ را جز منابعش

۵- اشْتَرَيْتُ أَنْوَاعَ الْفَاكِهَةِ إِلَّا الْأَنَانَاسَ.

خریدم انواع میوه را جز آناناس





التَّمارِين

نویسن طهرای مناسب برای توضیحها زیر از طمات و از نامه.
اَكْتُبْ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ.

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ:

أَعْنِي: بي نیاز کردانید
الصَّحْفِي: روزنامه نظر
التَّابُوتِيَّة: دبیرستان
المُفَكِّر: اندیشمند
الظُّرُوف: شرایط

- ١- جَعَلَهُ غَنِيًّا لَا حَاجَةَ لَهُ.
قرار داد او را بی نیازی که هیچ نیازی ندارد.
- ٢- شَخْصٌ يَكْتُبُ مَقَالَاتٍ فِي الصُّحُفِ.
شخصی که می نویسد مقاله هایی را در روزنامه ها
- ٣- الْمَرْحَلَةُ الدَّرَاسِيَّةُ بَعْدَ الْإِنْتِائِيَّةِ.
مقطع تحصیلی بعد از ابتدایی.
- ٤- الْعَالَمُ الَّذِي لَهُ أَفْكَارٌ عَمِيقَةٌ وَ حَدِيثَةٌ.
دانشمندی که افکاری عمیق و حدیث دارد.
- ٥- الْأَوْضَاعُ وَالْأَحْوَالُ الَّتِي نَشَاهِدُهَا حَوْلَنَا.
اوضاع و حالات که مشاهده می کنیم در اطرافمان.

اوضاع و حالات که مشاهده می کنیم در اطرافمان.

قرار داده ده جای خالی کلمات مناسب از طمات زیر
ضَعِ فِي الْفُرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ.

التَّمْرِينُ الثَّانِي:



- ١- قَبِيضَةُ الْعَنْبِ فِي نَهَائَةِ الصَّيْفِ بِسَبَبِ وَفُورِهِ فِي السُّوقِ.
زیباری نمودن (یعلو) در پایان تابستان به دلیل زیاد شدن در بازار.
 (يَعْلُو) (يُرَخِّصُ) (يَكْتَسِرُ) (يُرْعَى مِنْ نَفْسِهِ)

- ٢- حَادِ مَدِيرِ مَسْؤُولِيَّةٍ لِنَاجِيَةِ رَأْسِ مَكْتَبَتِهِ أَمِ دَعَاكَ كَرَامَةً أَنْ
أَعْطِيَ الْمُدِيرَ مَسْؤُولِيَّةَ الْمَكْتَبَةِ لِزَمِيلِي وَ هُوَ بِهَا.
**حاضر مدیر مسؤلیت را به همکارش ام دعای کرد به آن
تسلیت (جدید) به او.**
 (تَسَلَّى) (تَلْفَأُ) (تَلَوَّظُ) (تَلَوَّظُ)

- ٣- زَمِنْتُمْ بِهِ بَاحٍ وَ سَبَبُهَا وَأَنَارُهَا.
ذَهَبْنَا إِلَى الْبُسْتَانِ وَ التَّفَاحَاتِ وَ الرُّمَانَاتِ.
زینتم به باغ و سببها و انارها.
 (طَبَعْنَا) (تَصَفَّحْنَا) (سَوَّارْتُمْ) (رَكَبْنَا)

ضوریتم
اَكَلْنَا

- ٤- صَنَعْتُ جَمِيلًا مِنْ خَشَبِ شَجَرَةِ الْجَوْزِ.
ساختم زیبا را از چوب درخت گردو.
 (وَعَاءٌ) (زُجَاجًا) (شَيْئًا) (حَدِيدًا)



مس
نُحَاسًا

- ٥- نَهَانِ هَنْدِلَ حَارِسُ الْفُنْدُقِ كُلَّ اللَّيْلِ مَعَ زَمِيلِهِ.
نهان هندیل حارس فندق می کند تلخ می کند.
 (يُخْفِضُ) (يُمَرِّزُ) (يُقَدِّفُ) (يَبْرَأُ مِنْ لَدُنْ)

بیدار می ماند
يَسْهَرُ

پرین جدول را با طعمات مناسب

املاً الجَدُول بِكَلِمَاتٍ مُنَاسِبَةٍ.

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ:

الرَّمْزُ ↓

وَعِبَادِ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا.....

الفرقان: ٢٣

٤	د	و	ا	ن		
٥	م	ا	م	ة		
٦	م	ذ	ك	ر		
٧	ع	ب	ا	ة		
٨	م	ا	خ	و	ذ	
٩	ت	ا	ر	ف		
١٠	م	ق	ل	و	ع	
١١	ع	ر	ب	ا	ة	
١٢	ظ	ا	ه	ر	ة	
١٣	ا	ق	م	ر	ر	
١٤	ب	ل	ا	ق	ة	
١٥	ا	ف	ل	ا	م	
١٦	م	ع	ج	و	ن	
١٧	ب	ض	ا	ع	ة	
١٨	ا	ن	ه	ا	ر	
١٩	ت	ع	ل	ي	م	
٢٠	س	ه	و	ل	ة	
٢١	ا	ص	ن	ا	م	
٢٢	ن	ف	ا	ق	ا	ن
٢٣	ك	ر	ا	س	ي	
٢٤	و	ا	ل	د	ة	
٢٥	س	ر	و	ر	ل	
٢٦	ب	ه	ا	خ	م	
٢٧	ا	ر	س	ا	ل	
٢٨	ا	ج	ل	ا	م	
٢٩	م	ج	ا	ر	ة	
٣٠	ت	ل	م	ي	ذ	
٣١	ب	ر	ا	ر	ج	

١	دشمنی
٢	کبوتر
٣	به یاد آورنده
٤	چادر
٥	گرفته شده
٦	آشنایی
٧	بُریده شده
٨	آفتاب پرست
٩	پدیده
١٠	ماه‌ها
١١	کارت، بلیت
١٢	فیلم‌ها
١٣	خمیر
١٤	کالا
١٥	رودها
١٦	یاد دادن
١٧	آسانی
١٨	بُت‌ها
١٩	هزینه‌ها
٢٠	صندلی‌ها
٢١	مادر
٢٢	شلوار
٢٣	چارپایان
٢٤	فرستادن
٢٥	پرچم‌ها
٢٦	سنگ‌ها
٢٧	دانش آموز
٢٨	برنامه‌ها

عِبَاءَةٌ جَادِرٌ
 مَأخُودٌ كَرَفْتُهُ شَدَهُ
 مُتَدَكِّرٌ بِهِيَ يَأْدُو رُبْدَهُ
 حَمَامَةٌ كَبُوتَرٌ
 تَعَارُفٌ آسْنَائِي
 حِرْبَاءٌ آفْتَابِ پَرِسْتِ
 عُدْوَانٌ دَشْمَنِي
 مَقْطُوعٌ بُرِيدُهُ شَدَهُ
 ظَاهِرَةٌ بِرِيدُهُ
 أَقْلَامٌ بِلَعْرَاهَا
 بِلِطَاقَةٌ بِلَيْتِ كَارْتِ
 أَقْمَارٌ مَاهَاهَا
 تَعْلِيمٌ يَادِدَانِ
 أَنْهَارٌ رُودَاهَا
 مَعْجُونٌ خَمِيرٌ
 بِيضَاعَةٌ كَالَاهَا
 سُهُولَةٌ آسَانِي
 نَفَقَاتٌ هَزِينَتَاهَا
 سِرْوَالٌ شِلْوَارٌ
 وَالِدَةٌ مَادِرٌ
 كِرَاسِي صَنْدَلِيهَا
 بَهَائِمٌ چَارِپَايَانِ
 أَغْلَامٌ پَرِچْمِهَا
 أَصْنَامٌ بَتَّةَاهَا
 تَلْمِيزٌ دَانِشْ آمُوزِ
 إِرسَالٌ فَرِستَانِ
 بَرَامِجٌ بَرِنَامِهَا
 حِجَارَةٌ سَنَگِهَا

رفرن جدول: وَاِذَا حَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا

■ به بیان ویژگی‌های دستوری (ساختاری) کلمه بیرون از جمله، در زبان عربی «التَّحْلِيلُ الصَّرْفِيُّ» می‌گویند.

■ و به ذکر نقش دستوری کلمه، یعنی جایگاه آن در جمله، در زبان عربی «المَحَلُّ الإِعْرَابِيُّ» می‌گویند.

معین کن درست را در تحلیل صرفی و محل اربابی آن به اشاره شده به آن با خط.
الْتَّمَرِينَ الرَّابِعُ: عَيَّنِ الصَّحِيحَ فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ وَ الْمَحَلِّ الإِعْرَابِيِّ لِمَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ.

{ الْعُمَّالُ الْمُجْتَهِدُونَ يَشْتَغِلُونَ فِي الْمَصْنَعِ. } { نَجَحَتِ الطَّالِبَاتُ فِي الإِمْتِحَانِ. }

الكلمة	التحليل الصرفي	المحل الإعرابي
-١ الْعُمَّالُ	أ. إِسْمٌ فَاعِلٍ، جَمْعُ تَكْسِيرٍ وَ مُفْرَدُهُ «الْعَامِلُ»	مُبْتَدَأٌ ✓
	ب. إِسْمٌ مُسَالِّغَةٌ، جَمْعُ مُذَكَّرٍ سَالِمٍ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ	فَاعِلٌ ✗
-٢ الْمُجْتَهِدُونَ	أ. إِسْمٌ فَاعِلٍ، جَمْعُ مُذَكَّرٍ سَالِمٍ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ	صِفَةٌ ✓
	ب. إِسْمٌ مُفْعُولٍ، مَالِي، مُذَكَّرٌ، نَبِيَّةٌ	مُضَرَّفٌ إِلَىٰهِ ✗
-٣ يَشْتَغِلُونَ	أ. فِعْلٌ مُضَارِعٌ، مَعْلُومٌ	خَبَرٌ ✓
	ب. فِعْلٌ مَاضٍ، مَجْهُولٌ	فَاعِلٌ ✗

-٤ الْمَصْنَعِ	أ. إِسْمٌ مُفْعُولٌ، مُفْرَدٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ	مُضَرَّفٌ إِلَىٰهِ ✗
	ب. إِسْمٌ مَكَانٍ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مَعْرِفَةٌ	مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ (فِي الْمَصْنَعِ: جَارٌ وَمَجْرُورٌ) ✓

-١ نَجَحَتِ	أ. فِعْلٌ مَاضٍ ١، مَجْهُولٌ	
	ب. فِعْلٌ مَاضٍ، مَعْلُومٌ	✓

-٢ الطَّالِبَاتُ	أ. مَبْدَأٌ، جَمْعُ مُذَكَّرٍ سَالِمٍ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ	مُبْتَدَأٌ ✗
	ب. إِسْمٌ فَاعِلٍ، جَمْعُ مُؤنَّثٍ سَالِمٍ، مَعْرِفَةٌ	فَاعِلٌ ✓

-٣ الإمتحانِ	أ. مَصْدَرٌ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ	مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ (فِي الإِمْتِحَانِ: جَارٌ وَمَجْرُورٌ) ✓
	ب. إِسْمٌ مُفْضِلٌ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مُعَرَّفٌ بِالْعَلَمِيَّةِ ٢	صِفَةٌ ✗

١- فِعْلٌ مَاضٍ: فِعْلٌ مَاضٍ ٢- مُعَرَّفٌ بِالْعَلَمِيَّةِ: مَعْرِفَةٌ بِهِ عَلَمٌ بُوْدُن

کامل کن جاهای خالی را در ترجمه متن زیر.
أ. كَمَلِ الْفَرَاعَاتِ فِي تَرْجَمَةِ النَّصِّ التَّالِي.

هُنَاكَ طَائِرٌ يُسَمَّى «بَرْنَائِكِل» يَبْنِي عَشُّهُ فَوْقَ جِبَالٍ مُرْتَفَعَةٍ بَعِيداً عَنِ الْمُفْتَرِسِينَ. وَ عِنْدَمَا تَكْبُرُ فِرَاحُهُ، يُرِيدُ مِنْهَا أَنْ تَقْفِرَ مِنْ عَشُّهَا الْمُرْتَفِعِ. تَقْدِفُ الْفِرَاحُ نَفْسَهَا وَاحِداً وَاحِداً مِنْ جَبَلٍ يَبْلُغُ ارْتِفَاعَهُ أَكْثَرَ مِنْ أَلْفِ مِترٍ. وَ تَضْطَمِدُ بِالصُّخُورِ عِدَّةَ مَرَّاتٍ. يَنْتَظِرُ الْوَالِدَانِ أَسْفَلَ الْجَبَلِ وَ يَسْتَقْبِلَانِ فِرَاحَهُمَا. سُقُوطُ الْفِرَاحِ مَشْهُدٌ مُرْعِبٌ جِداً. وَ لَكِنْ لَا فِرَارَ مِنْهُ؛ لِأَنَّهُ قِسْمٌ مِنْ حَيَاتِهَا الْقَاسِيَةِ.

پرنده‌ای وجود دارد که «برناکل» نامیده می‌شود [او] لانه‌اش را بر فراز کوه‌هایی بلند، دور از شکارچیان می‌سازد... و هنگامی که جوجه‌هایش بزرگ می‌شوند از آنها می‌خواهد از لانه بلندشان بپرند. جوجه‌ها یکی یکی... خودشان را از کوهی که بلندای آن به بیش از هزار... متر می‌رسد، می‌اندازند. و چند بار با صخره‌ها برخورد می‌کنند. پدر و مادر، پایین کوه چشم به راه می‌شوند و به پیشواز جوجه‌هایشان می‌روند. افتادن جوجه‌ها صحنه‌ای بسیار ترسناک است. ولی هیچ گریزی از آن نیست؛ زیرا بخشی از زندگی **دشتوار** شان است.



۱- الْمُرْعَبُ: تَرَسْنَاك



ب. اَكْتُبَ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِمَا تَحْتَهُ خَطًّا. بنویس ترکیب آنچه زیرش خط است.

معین کن نوع «لا» را در عبارت
عَيْنٌ نَوْعٌ «لا» في «لا فِرَارَ مِنْهُ»؟ لای نفی صبی

ج. حینتوکن از مفرد کلمات زیر در متن.
د. اِنْحَتْ عَنْ مُتَضَادِّ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ فِي النَّصِّ: «تَجَتْ وَ قَرِيبٌ وَ تَصْغُرُ وَ قَصِيرٌ وَ أَقَلٌّ وَ أَعْلَى».

ه. اَكْتُبْ مُفْرَدَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ: «جِبَالٌ وَ مُفْتَرَسِينَ وَ فِرَاحٌ وَ صُخُورٌ وَ مَرَاتٌ». بنویس مفرد کلمات زیر را:
جبل کوه، مفترس درنده، فراح صخره، صخور بار، مرات مرتع

التمرين السادس: لِلتَّرْجَمَةِ.

اسم مبالغه أَعْلَمُ مِنْ: دانایتر از الْعَلَمَةِ: بسیار دانا	اسم مبالغه سَيَعْلَمُونَ: خواهند دانست
مصدر منفی لَا يَنْتَقِلُ: جابه جا نمی شود رَجَاءٌ، اِنْتَقِلُوا: ایضا جابه جا شوید	مصدر منفی لَنْ يَنْتَقِلَ: جابه جا نخواهد شد
اسم مفعول الْمُرْسَلِ: فرستاده شده لَا تُرْسَلُ: نفرستد	اسم مفعول أُرْسِلُ: فرستادم
اسم مفعول الْمُعَابِدِ: پرستش گاهها رَجَاءٌ، سَاعِدُونِي: ایضا کمک کنید مرا	اسم مفعول أُعْبَدُونِي: مرا بپرستید
اسم مفعول الْمُسَاعِدِ: کمک کننده رَجَاءٌ، سَاعِدُونِي: ایضا کمک کنید مرا	اسم مفعول أُسَاعِدُ: کمک کردم
اسم مبالغه الطَّبَّاحِ: بسیار پخت الْمَطْبُوحِ: پخته شده	اسم مبالغه طَبَّخٌ: پخت
مصدر مبالغه تَتَكَلَّمُ: سخن می گوید	مصدر مبالغه تَكَلَّمْنَا: سخن گفتیم

معنی تکریب را برای طاعت که زیر آن خط است.
عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ.

التَّمْرِينُ السَّابِعُ:

۱- مُدَارَاةُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ.
مبتدا مضاف الیه خبر مضاف الیه

مدارا کردن با مردم نصف ایمان است.

۲- عَدُوٌّ عَاقِلٌ خَيْرٌ مِنْ صَدِيقٍ جَاهِلٍ.
مبتدا صفت خبر موصوفه صفت موصوفه

دشمن عاقل بهتر از دوست نادان است.

۳- يَا حَبِيبِي، لَا تَقُلْ كَلِمًا إِلَّا الْحَقَّ أَبَدًا.
مضمر موصوفه

ای دوست من، هرگز سخنی جز حق مگو.

۴- الْعِلْمُ فِي الصَّخْرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ.
مبتدا موصوفه خبر مضاف الیه

علم در کوهی مانند کنده کاری در سنگ است.

۵- أَوْعَفُ النَّاسِ مَنْ ضَعَفَ عَنِ كِتْمَانِ سِرِّهِ.
مبتدا مضاف الیه خبر مضاف الیه

ضعیف ترین مردم کسی است که ضعیف باشد از پنهان کردن رازش.



جستجوی از اسامی زیبردر آنچه می آید.

إِنْحَتْ عَنِ الْأَسْمَاءِ التَّالِيَةِ فِي مَا يَلِي.

التَّمْرِينَ الثَّامِنُ:

(اسم الفاعلِ وَ اسم المفعولِ وَ اسم المُبالغةِ وَ اسم التفضيلِ وَ اسم المكانِ)

۱- ﴿...إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ...﴾ يوسف: ۵۳

اسم مبالغة

۲- إَعْلَمُ بِأَنَّ خَيْرَ الْإِخْوَانِ أَقْدَمُهُمْ.

اسم تفضيل اسم تفضيل

۳- أَكْبَرُ الْحُمُقِ الْإِغْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَالذَّمِّ.

اسم تفضيل

۴- طَلَبُ الْحَاجَةِ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهَا أَشَدُّ مِنَ الْمَوْتِ.

اسم تفضيل

۵- فَمَنْ عَنِ مَجْلِسِكَ لِأَبْيِكَ وَ مُعَلِّمِكَ وَإِنْ كُنْتَ أَمِيرًا.

اسم مكان اسم فاعل

۶- يَوْمُ الْعَدْلِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الْجَوْرِ عَلَى الْمَظْلُومِ.

اسم فاعل اسم تفضيل اسم مفعول



ع

الدَّرْسُ الرَّابِعُ



هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَطَأْتَهُ
 هَذَا ابْنُ خَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ كُلِّهِمْ
 وَ لَيْسَ قَوْلُكَ: مَنْ هَذَا؟ بِضَائِرِهِ
 وَ الْبَيْتِ يَعْرِفُهُ وَ الْجِلُّ وَ الْحَرَمُ
 هَذَا التَّقِيُّ النَّقِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ
 الْعَرَبُ تَعْرِفُ مَنْ أَنْكَرْتَ وَ الْعَجَمُ

این کسی است که سرزمین مکه قدمگاهش را می‌شناسد. و خانه [خدا] و مردم بیرون و محدودهٔ احرام، او را می‌شناسند.
 این فرزندِ بهترینِ همهٔ بندگان خداست. این پرهیزگارِ پاکِ پاکیزهٔ بزرگ قوم است. و این گفتهٔ تو که «این کیست؟» زیان‌رساننده بدو نیست. عرب و غیر عرب کسی را که تو انکار کردی می‌شناسند.



الْفَرَزْدَقُ مِنْ شُعْرَاءِ الْعَصْرِ الْأُمَوِيِّ. وُلِدَ فِي مَنْطِقَةِ الْكُؤَيْتِ الْحَالِيَةِ، عَامَ ثَلَاثَةِ وَ
 فَرَزْدَقُ از شعراء عصر اموی است. متولد شد در منطقه ای در کوبین کنونی، سال ۲۳
 عَشْرِينَ بَعْدَ الْهَجْرَةِ، وَ عَاشَ بِالْبَصْرَةِ. فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ جَاءَ بِهِ أَبُوهُ إِلَى
 بعد از هجرت، و زندگی کرد در بصره. در روزی از روزها آورد او را پدرش نذر
 أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ عليه السلام، فَسَأَلَهُ الْإِمَامُ عليه السلام عَنْ وَلَدِهِ؛ فَقَالَ:
 امیرالمومنین علی (ع) پرسید: پسر بدیدار از امام (ع) درباره پسرش؛ پس گفت:
 «هَذَا ابْنِي يَكَادُ يَكُونُ شَاعِرًا عَظِيمًا».

«این پسریم نزدیک است که شاعری بزرگ بشود»

فَقَالَ الْإِمَامُ عليه السلام لَوَالِدِهِ: «عَلَّمَهُ الْقُرْآنَ».

پس گفت امام (ع) به پدرش: «یادیده به او قرآن را».

فَعَلَّمَهُ الْقُرْآنَ تَعْلِيمًا؛ ثُمَّ رَحَلَ الْفَرَزْدَقُ إِلَى خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ بِالشَّامِ، وَ مَدَحَهُمْ
 پس بی گمان یاد داد به او قرآن را؛ سپس سفر کرد فرزدق به سوی خلفای بنی امیه در شام، و ستایش کرد آنها را
 وَ نَالَ جَوَائِزَهُمْ.

و بدست آورد جایزه ها بندها بنان را.

كَانَ الْفَرَزْدَقُ مُجِبًّا لِأَهْلِ الْبَيْتِ عليهم السلام وَ كَانَ يَسْتُرُ حُبَّهُ عِنْدَ خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ؛
 فرزدق دوستدار اهل بیت (ع) بود و پنهان می کرد دوستی اش را نزد خلفای بنی امیه

وَلَكِنَّهُ جَهَرَ بِهِ لَمَّا حَجَّ هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ فِي أَيَّامِ أَبِيهِ.
 ولی آشکار کرد آن را هنگام حج نزارد هشام بن عبد الملک در روز طایر پدرش.

فَطَافَ هِشَامُ وَ لَمَّا وَصَلَ إِلَى الْحَجَرِ لَمْ يَقْدِرْ أَنْ يَسْتَلِمَهُ لِكَثْرَةِ الْإِزْدِحَامِ،
 پس هشام طواف کرد و هنگامی که رسید به حجر (حجر الاسود) نتوانست که مسح کند آن را به خاطر زیادتی جمعیت،

فَنُصِبَ لَهُ مِنْبَرٌ وَ جَلَسَ عَلَيْهِ جُلُوسَ الْأَمْرَاءِ يَنْظُرُ إِلَى النَّاسِ وَ مَعَهُ جَمَاعَةٌ
 پس برایش منبر برایش نهی و نشست بر آن همچون فرماندهان درحالی که نگاه می کرد به مردم و همراهش گروهی

مِنْ كِبَارِ أَهْلِ الشَّامِ.
 از بزرگان اهل شام بودند.

فَبَيْنَمَا يَنْظُرُ إِلَى الْحُجَّاجِ، إِذْ جَاءَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عليه السلام، فَطَافَ بِالْبَيْتِ طَوَافَ
 پس درحالی که نگاه می کرد به حجاجان، ناگهان آمد زین العابدین (ع)، پس حوله را طواف کرد همچون بزرگان،

الْأَعَاظِمِ، فَلَمَّا وَصَلَ إِلَى الْحَجَرِ، ذَهَبَ النَّاسُ جَانِبًا، فَاسْتَلَمَهُ اسْتِلَامًا سَهْلًا.
 پس هنگامی که رسید به حجر (حجر الاسود)، رفتند مردم به کناری، پس لمس کرد آن را به آسانی.

فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ:
 پس گفت مردی از اهل شام:

«مَنْ هَذَا الَّذِي قَدْ سَمَحَ النَّاسُ لَهُ بِاسْتِلَامِ الْحَجَرِ؟!»
 «د این کیست که اجازه دارد به مردم به او لمس کند حجر را؟!»

خَافَ هِشَامُ مِنْ أَنْ يَعْرِفَهُ أَهْلُ الشَّامِ وَيَرْغَبُوا فِيهِ رَغْبَةَ الْمُحِبِّينَ؛ فَقَالَ: «لَا أَعْرِفُهُ».
 ترسید هشام از آنکه بشناسند او را اهل شام و علاقمند شوند به او همچون عاشقان؛ پس گفت: «نمیشناسم او را».

وَ كَانَ الْفَرَزْدَقُ حَاضِرًا.
 و فرزدق حاضر بود.

فَقَالَ الْفَرَزْدَقُ: «أَنَا أَعْرِفُهُ مَعْرِفَةً جَيِّدَةً».

ثُمَّ أَنْشَدَ هَذِهِ الْقَصِيدَةَ إِِنْشَادًا رَائِعًا.
سپس سرود ابن قصیده را به زیبایی.



هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَطَأْتُهُ
این کسی است که سبز بین بطحاء (که) قدمگاهش را می‌سازد
وَ الْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَ الْجِلُّ وَ الْحَرَمُ
و خانه (شما) می‌سازد را و بیرون و محرمه احرام

هَذَا ابْنُ خَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ كُلِّهِمْ
این سبز بهترین همه است که خداست
هَذَا التَّقِيُّ النَّقِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ
این پرهیزگاری است پاکیزه و نوری است

وَ لَيْسَ قَوْلُكَ: مَنْ هَذَا؟ بِضَائِرِهِ
و این گفته تو که «این کیست؟» زیان رساننده به آری نیست
الْعَرَبُ تَعْرِفُ مَنْ أَنْكَرَتْ وَ الْعَجَمُ
عرب و غیر عرب کسی را که تو از نظر کردی می‌سازد.





الْمُعْجَم

<p>إِذْ جَاءَ : ناگهان آمد</p> <p>اسْتَلَمَ الْحَجَرَ : سنگ را مسح کرد</p> <p>أَنْكَرَ : ناشناخته شمرد</p> <p>الْبَطْحَاءُ : دشت مگه</p> <p>بَيْنَمَا : در حالی که</p> <p>الْتَقَى : پرهیزگار</p> <p>جَهَرَ بِـ : آشکار کرد</p>	<p>الْحِلَّ : بیرون احرام</p> <p>رَحَلَ- : کوچ کرد</p> <p>رَغِبَ فِيهِ- : به آن علاقه مند شد</p> <p>الضَّائِرُ : زیان رساننده</p> <p>طَافَ- : طواف کرد</p> <p>(مضارع: يَطُوفُ)</p> <p>الْعُرْبُ : عرب</p>	<p>الْعَلَمُ : بزرگ تر قوم ، پرچم</p> <p>الْكِبَارُ : بزرگان</p> <p>«مفرد: الْكَبِير» ≠ الصَّغَار</p> <p>مَدَحَ- : ستود</p> <p>نَصَبَ- : برپا کرد ، نصب کرد</p> <p>الْتَقَى : پاک و خالص</p> <p>الْوَطْءُ : جای پا ، گام</p>
---	---	--

در باره متن حَوْلَ النَّصِّ

نبرس هر ابی کوتاه بر طبق متن درس
اُكْتُبُ جَوَابًا قَصِيرًا، حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- كَيْفَ كَانَ حُبُّ الْفَرَزْدَقِ لِأَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ؟ چگونه بود عشق فرزدق با اهل بیت (ع) نزد کسان فرزدق. یسفر حبیب... فرزدق دوستی اش را پنهان می کرد.
- مَنْ جَاءَ بِالْفَرَزْدَقِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ چه کسی آورد فرزدق را نزد امیر المؤمنین (ع)؟
خلفای بنی امیه؟
- مَتَى جَهَرَ الْفَرَزْدَقُ بِحُبِّهِ لِأَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ کجا آشکار کرد فرزدق عشقش را به اهل بیت (ع)؟
لما حج هشام بن عبد الملك في أيام أبيه هذيل بن عبد الملك در دوران پدرش به حج رفت.
- أَيْنَ وُلِدَ الْفَرَزْدَقُ؟ وَ أَيْنَ عَاشَ؟ کجا متولد شد فرزدق؟ و کجا زندگی کرد؟
وُلِدَ فِي مَنْطِقَةِ الْبَلَوَيْنِ الْحَمَالِيَةِ وَعَاشَ بِالْبَصْرَةِ. متولد شد در منطقه ای در کویت کنونی و زندگی کرد در بصره.
- فِي أَيِّ عَصْرِ كَانَ الْفَرَزْدَقُ يَعِيشُ؟ در کدام عصر زندگی کرد فرزدق؟
فِي الْعَصْرِ الْأُمَوِيِّ. در عصر اموی.
- إِلَى مَنْ رَحَلَ الْفَرَزْدَقُ بِالشَّامِ؟ به سوی چه کسی سفر کرد فرزدق در شام؟
إِلَى خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ. به سوی خلفای بنی امیه.



اعلموا

الْمَفْعُولُ الْمَطْلُوقُ

به ترجمه چهار جمله زیر دقت کنید.

- ۱- اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ. از خدا آمرزش خواستم.
- ۲- اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ اِسْتِغْفَارًا. از خدا بی گمان آمرزش خواستم.
- ۳- اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ اِسْتِغْفَارًا صَادِقًا. از خدا صادقانه آمرزش خواستم.
- ۴- اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ اِسْتِغْفَارَ الصّٰلِحِيْنَ. از خدا مانند درستکاران آمرزش خواستم.

- چه رابطه‌ای میان دو کلمه «اِسْتَعْفَرْتُ» و «اِسْتِغْفَارَ» در جملات بالا وجود دارد؟
- مصدر «اِسْتِغْفَارَ» در جمله دوم، سوم و چهارم چه مفهومی را به جمله‌ها افزوده است؟
- نقش کلمه «اِسْتِغْفَارَ» در جملات دوم، سوم و چهارم «مفعول مطلق» است.
- این مصدر در جمله دوم بر انجام فعلِ «اِسْتَعْفَرْتُ» تأکید کرده است.
- به مصدر «اِسْتِغْفَارَ» در جمله دوم «مفعول مطلق تأکیدی» گفته می‌شود و در ترجمه فارسی آن از قیده‌های تأکیدی مانند «بی گمان»، «حتماً»، «قطعاً» و «واقعاً» استفاده می‌کنیم.

اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ اِسْتِغْفَارًا.

مفعول مطلق تأکیدی

- دو کلمه «صَادِقًا» و «الصّٰلِحِيْنَ» در جملات سوم و چهارم چه نقشی دارند؟
- گاهی «مفعول مطلق» به کمک کلمه بعد از خودش که صفت یا مضاف الیه است، نوع انجام گرفتن فعل را بیان می‌کند؛ مانند «اِسْتِغْفَارَ» در جمله سوم و چهارم، که به آن «مفعول مطلق نوعی» گفته می‌شود.

إِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارَ الصَّالِحِينَ. اسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَاراً صَادِقاً.

صفت

مفعول مطلق نوعی

مضاف‌الیه

مفعول مطلق نوعی

■ در ترجمه مفعول مطلق نوعی (که مضاف واقع شده است) از قید «مانند» استفاده می‌کنیم؛ مثال:

إِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارَ الصَّالِحِينَ. مانند درستکاران از خدا آمرزش خواستم.

■ در ترجمه مفعول مطلق نوعی (که موصوف واقع شده است) می‌توانیم صفت را به صورت قید ترجمه کنیم و نیازی به ترجمه مفعول مطلق نیست؛^۱ مثال:

تَجْتَهِدُ الْأُمُّ لِتَرْبِيَةِ أَوْلَادِهَا اجْتِهَاداً بِالْغَا.

مادر برای تربیت فرزندانش بسیار تلاش می‌کند.



إِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَاراً صَادِقاً.

از خدا صادقانه آمرزش خواستم.

مفعول مطلق، مصدری از فعل جمله است.

مفعول مطلق دو نوع است: تأکیدی و نوعی.

■ مفعول مطلق تأکیدی، مصدری از فعل جمله است که بر انجام فعل تأکید می‌کند و صفت یا مضاف‌الیه ندارد.

■ مفعول مطلق نوعی، مصدری از فعل جمله است که نوع و چگونگی انجام فعل را بیان می‌کند و صفت یا مضاف‌الیه دارد.

۱- ترجمه، هنر و ذوق در کنار توانمندی‌های گوناگون زبانی است و ترجمه صحیح به سیاق عبارت و نکات بسیاری بستگی دارد. آنچه در کتاب در زمینه ترجمه می‌آید، فقط یک راهنمایی است.

در کتاب عربی پایه دهم با مصدرهایی با قاعده بر این وزن‌ها آشنا شدید:
 اِفْتَعَلَ، اِسْتَفْعَلَ، اِنْفَعَلَ، اِفْعَلَ، تَفَعَّلَ، تَفَعَّلَ، تَفَاعَلَ و مُفَاعَلَةٌ؛ مثال:

مصدر	مضارع	ماضی	مصدر	مضارع	ماضی
تَعْلِيمٌ	يُعَلِّمُ	عَلَّمَ	اِفْتِخَارٌ	يَفْتَخِرُ	اِفْتَحَرَ
تَقَدُّمٌ	يَتَقَدَّمُ	تَقَدَّمَ	اِسْتِخْدَامٌ	يَسْتَخْدِمُ	اِسْتَحْدَمَ
تَعَارُفٌ	يَتَعَارَفُ	تَعَارَفَ	اِنْسِحَابٌ	يَنْسَحِبُ	اِنْسَحَبَ
مُسَاعَدَةٌ	يُسَاعِدُ	سَاعَدَ	اِرْسَالٌ	يُرْسِلُ	اَرْسَلَ



اکنون با این چند مصدر که در هشت گروه یاد شده نیستند و بی‌قاعده‌اند، آشنا شوید:

مصدر	مضارع	ماضی		مصدر	مضارع	ماضی
جُلوس	يَجْلِسُ	جَلَسَ		صَبْر	يَصْبِرُ	صَبَرَ
خُرُوج	يَخْرُجُ	خَرَجَ		ذِكْر	يَذْكُرُ	ذَكَرَ
طَوَاف	يَطُوفُ	طَافَ		مَعْرِفَة	يَعْرِفُ	عَرَفَ
نَوْم	يَنَامُ	نَامَ		رَغَبَة	يَرْغَبُ	رَغِبَ
عَيْش	يَعِيشُ	عَاشَ		فَتْح	يَفْتَحُ	فَتَحَ

از آنجا که «مفعول مطلق» مصدری از فعلِ جمله است؛ بنابراین آشنایی با مصدرهای یاد شده لازم است.

انتخاب کن ترصهٔ دریت را سپس معین کن مفعول مطلق را و زیر آن ترصهٔ را.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ. اِنتَخِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَفْعُولَ الْمُطْلَقَ، وَ اذْكُرْ نَوْعَهُ.

۱- ﴿فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا﴾ المَعَارِج: ۵
 فعل مطلق نومی صفت

الف. قطعاً شکیبایی کن. ب. به زیبایی صبر کن.

۲- ﴿... اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾ الْأَحْزَاب: ۴۱
 فعل مطلق نومی صفت

الف. خدا را همیشه یاد کنید. ب. خدا را بسیار یاد کنید.

۳- ﴿... كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ النِّسَاء: ۱۶۴
 فعل مطلق آنیدی صفت

الف. خدا با موسی قطعاً سخن گفت. ب. خدا با موسی سخنی گفت.



۴- ﴿... وَ نُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا﴾ الْفُرْقَان: ۲۵
 فعل مطلق آنیدی صفت

الف. و مانند ملائک فرود آمدند. ب. و فرشتگان قطعاً فرود آورده شدند.



التمارين

مبين لن عبارات فارسی نزدیک به عبارات عربی در معنی

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ:

عَيْنِ الْعِبَارَةِ الْفَارِسِيَّةِ الْقَرِيبَةِ مِنَ الْعِبَارَةِ الْعَرَبِيَّةِ فِي الْمَعْنَى.

- ۱- ایمان من آورد هیچ بیک از شما نداشت بدارد برای برادرش آنچه را در دست می‌دارد برای پدرش
لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
- ۲- هرگاه و تو گزای برای این کرم را صاحب در کار او و اگر گزای برای این نرومایا را سرکش می‌کند
إِذَا أَنْتَ أَكْرَمْتَ الْكَرِيمَ مَلَكَتَهُ وَإِنْ أَنْتَ أَكْرَمْتَ اللَّئِيمَ تَمَرَّدَا^۲. الْمُتَتَّبِعِي
- ۳- عاقل می‌سازد خانه اش را بر روی صخره و نادان می‌سازد آن را بر روی شن
الْعَاقِلُ يَبْنِي بَيْتَهُ عَلَى الصَّخْرِ وَالْجَاهِلُ يَبْنِيهِ عَلَى الرَّمْلِ. مَثَلٌ
- ۴- ادعا کرد رویاه جنبری را و خواست گفته شد آیا شاهدی برای لغت دهم
إِدْعَى الثَّغْلَبُ شَيْئاً وَطَلَبَ قِيلَ هَلْ مِنْ شَاهِدٍ قَالَ الذَّنْبُ. مَثَلٌ
- ۵- هر کس برود، می‌چرد و هر کس بخوابد رویا می‌بیند
مَنْ سَعَى رَعَى، وَمَنْ لَزِمَ الْمَنَامَ^۱ رَأَى الْأَحْلَامَ^۷. مَثَلٌ
- ۶- هرگاه فرزانه نابودی مورچه را بخواهد می‌ریزد برای او دروایش را
إِذَا أَرَادَ اللَّهُ هَلَاكَ النَّمْلَةِ، أَنْبَتَ^۸ لَهَا جَنَاحَيْنِ. مَثَلٌ
- ۷- دراز کن پایت را به اندازه حمامات
مُدَّ رَجُلٌكَ عَلَى قَدْرِ كِسَائِكَ^۹. مَثَلٌ
- ۸- هنگام سختی‌ها نساختن می‌سوزد برادران
عِنْدَ الشَّدَائِدِ^{۱۱} يُعْرِفُ الْإِخْوَانَ. مَثَلٌ

۸ دوست آن باشد که گیرد دست دوست در پریشان حالی و درماندگی سعدی

۲ چو با سفله گویی به لطف و خوشی فزون گرددش کبر و گردن‌کشی سعدی

۶ آن نشنیدی که حکیمی چه گفت؟ مور همان به که نباشد پَرش سعدی

۳ به جویی که یک روز بگذشت آب نسازد خردمند ازو جای خواب فردوسی

۱ هر آن چیز کانت نیاید پسند تن دوست و دشمن بدان در میند فردوسی

۴ ز روهای بپرسیدند احوال ز معروفان گوازش بود دنبال عطار

۵ هرکه رود چَرَد و هرکه خُسبَد خواب بیند. انوشیروان

۷ پایت را به اندازه گلیمت دراز کن. مثل فارسی

۱- اللَّئِيمُ: فرومایه ۲- تَمَرَّدَ: نافرمانی کرد ۳- الرَّمْلُ: شن ۴- ادْعَى: ادعا کرد ۵- رَعَى: چرید

۶- لَزِمَ الْمَنَامَ: خوابید (لَزِمَهُ: بدو آویخت و رهایش نکرد + الْمَنَامُ: خواب) ۷- الْأَحْلَامُ: رؤیایا «مفرد: الْحُلْمُ»

۸- أَنْبَتَ: رویانید ۹- مُدَّ: دراز کن (ماضی: مَدَّ/ مضارع: يَمُدُّ) ۱۰- الْكِسَاءُ: جامه

۱۱- الشَّدَائِدُ: سختی‌ها «مفرد: الشَّدِيدَةُ»

التَّمْرِينُ الثَّانِي:

أ. **ممن كن اسم فاعل واسم مبالغة واسم تفضيل راردر هدت زبر**
 عَيْنِ اسْمِ الْفَاعِلِ وَ اسْمِ الْمُبَالَغَةِ وَ اسْمِ التَّفْضِيلِ فِي الْحَدِيثَيْنِ التَّالِيَيْنِ.

۱- إِنَّ الزَّرَعَ يَنْبُتُ فِي السَّهْلِ وَ لَا يَنْبُتُ فِي الصَّفا فَكَذَلِكَ الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ
مجرد در حرف جر **اسم مبالغة** **اسم تفضيل** **اسم فاعل**
 الْمُتَوَاضِعِ وَ لَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ، لَأَنَّ اللَّهَ جَعَلَ التَّوَّاضِعَ آلَةَ الْعَقْلِ وَ جَعَلَ
صفت **اسم فاعل** **مفعول اول**
 التَّكَبُّرَ مِنْ آلَةِ الْجَهْلِ. (تَحْفُ الْعُقُولِ، ص ۳۹۶) الْإِمَامُ مُوسَى الْكَاطِمُ **مضاف اليه**

کشت در دشت می روید و بر تخته سنگ نمی روید و همچنين حکمت در دل فروتن ماندگار می شود
 و در دل خودبزرگ بين ستمگر ماندگار نمی شود؛ زیرا خدا فروتنی را ابزار خرد و خودبزرگ بینی را از
 ابزار نادانی قرار داده است.

۲- مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلتَّاسِ إِمَامًا فَلْيَدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لِيَكُنْ
مفعول اول **مفعول ثان** **مفعول ثالث** **مفعول رابع**
 تَأْدِيئَهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيئِهِ بِلِسَانِهِ؛ وَ مُعَلِّمٌ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ
صفت **اسم فاعل** **صفت** **اسم فاعل** **صفت** **اسم فاعل** **صفت** **اسم فاعل**
 التَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ. مِنْهَاجِ الْبَرَاغَةِ فِي شَرْحِ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ (خويي) ج ۲۱، ص ۱۰۷ **مضاف اليه**

هرکس خودش را برای مردم پیشوا قرار دهد، باید پیش از آموزش دیگری آموزش خودش را آغاز کند
 و باید ادب آموزی اش پیش از زبانش با کردارش باشد؛ و آموزگار و ادب آموزنده خویشتن از آموزگار
 و ادب آموزنده مردمان در گرامی داشت شایسته تر است.

ب. اَكْتُبِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِمَا تَحْتَهُ خَطُّ. **بنویس در کتب طماق که زیر آن خط شده است.**



معنی کن جواب درست را پس ترسیم کن
عَيْنِ الْجَوَابِ الصَّحِيحِ؛ ثُمَّ تَرْجِمُهُ.

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ:

- ۱- مضارع تَذَكَّرَ (به یاد آورد) : يَتَذَكَّرُ يَذْكُرُ يَذْكُرُ **به یاد می آورد**
- ۲- مصدر عَلَّمَ (یاد داد) : عَلَّمَ تَعَلَّمَ يَادُ **یاد دادن**
- ۳- ماضی مُجَالَسَة (همنشینی کردن) : جَلَسَ أَجْلَسَ جَالَسَ هَمَشْتَبَى **همنشینی کرد**
- ۴- مصدر انْقَطَعَ (بریده شد) : تَقَطَّعَ انْقَطَعَ تَقَطَّعَ **بریده شدن**
- ۵- امر تَقَرَّبَ (نزدیک شد) : تَقَرَّبَ قَرَّبَ اقْتَرَبَ **نزدیک بشو**
- ۶- مضارع تَقَاعَدَ (بازنشست شد) : يُقْعِدُ يَتَقَاعَدُ يَفْتَعِدُ **بازنشست می شود**
- ۷- امر تَمَتَّنِعْ (خودداری می کنی) : اِمْنَعْ مَانِعْ اِمْتَنِعْ خودداری کن
- ۸- ماضی يَسْتَخْرِجُ (خارج می کند) : اَخْرَجَ تَخْرَجَ اسْتَخْرَجَ خارج کرد
- ۹- وزن اسْتَمَعَ : اسْتَفْعَلَ انْفَعَلَ اسْتَفْعَلَ **گوشش راد**
- ۱۰- وزن اِنْتَظَرَ : اِنْفَعَلَ اسْتَفْعَلَ اسْتَفْعَلَ **انتظار کشید**

معنی کن طبرای مناسب برای های ضای :
عَيْنَ كَلِمَةٍ مُنَاسِبَةً لِلْفِرَاقِ.

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ:

- ۱- الحجاجُ مرَاتٍ حَوْلَ بَيْتِ اللَّهِ لِأَدَاءِ مَنَاسِكِ الْحَجِّ. **حاصلین**
 يَطْرُقُونَ يَطْرُدُونَ يَطْبُخُونَ يَطُوفُونَ **طواف می کنند**
- ۲- لو لَا الشَّرْطِيَّ لَأَشْتَدَّ أَمَامَ الْمَلْعَبِ الرِّيَاضِيِّ. **کامر را پسین نبرد بدت میماند**
 اِلْزِدْحَامُ التَّيْلُوتُ اَلزَّلِيلُ اَلزُّبْدَةُ اَلزُّبْدَةُ **تیلوتی**
- ۳- كُنْتُ أَمْشِي، رَأَيْتُ حَادِثًا فِي سَاحَةِ الْمَدِينَةِ. **راه می رفتم**
 عِنْدَ جَانِبًا بَيْنَمَا بَيْنَ **در حالی که**
- ۴- رَفَعَتِ الْفَائِزَةُ الْأُولَى فِي الْمُبَارَاةِ إِيْرَانِ. **بالا برد بر فزه اول در مبارزه**
 عَشْبٌ عِلْفٌ عِلْفٌ عِلْفٌ **بهریم**
- ۵- الْحَاجُّ الْحَجْرَ الْأَسْوَدَ بِالْكَعْبَةِ الشَّرِيفَةِ. **حاج**
 اسْتَعَانَ اسْتَمَعَ اسْتَمَعَ اسْتَمَعَ **توانست**

آیا می‌دانید
لِلتَّرْجَمَةِ. (هَلْ تَعْلَمُ أَنْ ... ؟)

- ۱- ... الْمُغُولِ اسْتَطَاعُوا أَنْ يَهْجُمُوا عَلَى الصِّينِ هُجُوماً قَاسِياً عَلَى رَعْمٍ بِنَاءِ سُوْرٍ عَظِيمٍ حَوْلَهَا.
مغولها توانستند به حمله کنند به چین به رحمانه با وجود ساخت دیواری بزرگ در آن .
- ۲- ... تَلْفُظُ «گ» وَ «چ» وَ «ژ» مَوْجُودٌ فِي اللِّهْجَاتِ العَرَبِيَّةِ الدَّارِجَةِ كَثِيراً.
تلفظ «گ» و «چ» و «ژ» موجود است در لهجه های عربی عامیانه بسیار .
- ۳- ... الْحَوْتِ يُصَادُ لِاسْتِخْرَاجِ الرِّيّتِ مِنْ كِبْدِهِ لِصِنَاعَةِ مَوَادِّ التَّجْمِيلِ ٢.
نهنگ صکارن شود برای استخراج روغن از کبدش برای ساخت مواد آرایشی .
- ۴- ... الخُفَّاشُ هُوَ الحَيَوَانُ اللَّبُونُ الوَحِيدُ الَّذِي يَقْدِرُ عَلَى الطَّيْرَانِ ٤.
خفاش تنها حیوان پستانداری است که می تواند پرواز کند .



۳- مَوَادُّ التَّجْمِيلِ: مواد آرایشی

۲- الدَّارِجَةُ: عامیانه

۱- اَلسُّور: دیوار

۴- اَلطَّيْرَانُ: پرواز، پرواز کردن

۵- ... عَدَدَ التَّمَلِّ فِي الْعَالَمِ يَفُوقُ عَدَدَ الْبَشَرِ بِمَلْيُونِ مَرَّةٍ تَقْرِيْبًا.

تعداد مورچه در جهان بیشتر است. از تعداد انسان به میلیون برابر تقریباً.

۶- ... طَيْسِفُونَ الْوَأَقِعَةَ قُرْبَ بَغْدَادَ كَانَتْ عَاصِمَةَ السَّاسَانِيِّينَ.

تیسفون واقع در نزدیک بغداد پایتخت ساسانیان بوده است.

۷- ... حَجَمَ دُبَّ الْبَانْدَا^۲ عِنْدَ الْوِلَادَةِ أَصْغَرَ مِنْ الْفَأْرِ.

اندازه خرس پاندا هنگام تولد کوچکتر از موش است.

۸- ... الزَّرَاقَةُ بَكْمَاءَ لَيْسَتْ لَهَا أَحْبَالٌ صَوْتِيَّةٌ^۳.

زرافه لال است و تارهای صوتی ندارد.

۹- ... وَرَقَّةَ الزَّيْتُونِ رَمْزُ السَّلَامِ.

برگ زیتون نماد صلح است.



۲- دُبُّ الْبَانْدَا: خرس پاندا

۱- الْعَاصِمَةُ: پایتخت «جمع: الْعَوَاصِمُ»

۴- الرَّمْزُ: نماد، سمبل «جمع: الرُّمُوزُ»

۳- الْأَحْبَالُ الصَّوْتِيَّةُ: تارهای صوتی «الأحبال: جمع/ الحَبْلُ: مُفْرَدٌ»

ترصع کن متن زیر را سپس معین کن نزدیک طعانت که زیرش خط است .
 تَرَجِمِ النَّصَّ التَّالِيَّ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِمَا تَحْتَهُ حَظًّا.

التَّمْرِيُّ السَّادِسُ:

ماهی دفن شده
 السَّمَكُ الْمَدْفُونُ

يُوجَدُ نَوْعٌ مِنَ السَّمَكِ فِي إِفْرِيقِيَا يَسْتُرُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْجَفَافِ فِي غِلَافٍ^٢ مِنَ الْمَوَادِّ الْمُخَاطِيَّةِ
 وجود دارد نوعی ماهی در آفریقا که می پوشد نه صورتش را هنگام ضنکسانی در پوشش از مواد مخاطی
 الَّتِي تَخْرُجُ مِنْ فَمِهِ، وَ يَدْفِنُ نَفْسَهُ تَحْتَ الطِّينِ، ثُمَّ يَنَامُ نَوْمًا عَمِيقًا أَكْثَرَ مِنْ سَنَةٍ، وَ لَا
 که خارج می شود از دهانش، و دفن می کند خودش را زیر گل، سپس عوشت می خورید. بیشتر از یک سال و
 يَحْتَاجُ إِلَى الْمَاءِ وَ الطَّعَامِ وَ الْهَوَاءِ احْتِجَاجَ الْأَحْيَاءِ؛ وَ يَعِيشُ دَاخِلَ حَفْرَةٍ صَغِيرَةٍ فِي اِنْتِظَارِ
 احتیاج ندارد به آب و غذا و هوا مثل موجودات زنده؛ و زندگی می کند داخل حفره ای کوچک در انتظار
 نُزُولِ الْمَطَرِ، حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْغِلَافِ خُرُوجًا عَجِيبًا. يَذْهَبُ الْبَصَادُونُ الْإِفْرِيقِيُّونَ إِلَى مَكَانِ
 نزول باران، تا خارج شود از پوشش به شکلی عجیب. می روند شکارچی های آفریقای به مکان خاصی شدنش
 اِحْتِفَاءِهِ قَبْلَ نُزُولِ الْمَطَرِ وَ يَحْفَرُونَ التَّرَابَ الْجَفَافَ^٣ لِصَيْدِهِ.
 قبل از بارش باران و حفری کنند خاک خشک را برای شکارش.
 صفت



١- الْجَفَافُ : خشکی ٢- الْغِلَافُ : پوشش ٣- الْجَفَافُ : خشک



التَّمْرِينُ السَّابِعُ: عَيْنَ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَظٌّ.

١- ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا﴾ الْفَتْحُ: ١

صفت
مفعول مطلق نزعى

٢- ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا﴾ الْإِنْسَانُ: ٣٣

مفعول
مفعول مطلق نالدين

٣- لَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ وَلَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ مَائِدَةَ

مفعول مطلق نزعى

٤- يَنْقُصُ كُلُّ شَيْءٍ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمُ؛ فَإِنَّهُ يَزِيدُ.

فاعل
مفعول مطلق نزعى
ممتثلى

٥- يَعِيشُ الْبَخِيلُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ وَيُحَاسِبُ فِي الْآخِرَةِ مُحَاسَبَةَ الْأَغْنِيَاءِ.

فاعل
مفعول
مفعول مطلق نزعى
مفعول مطلق نزعى
مفعول مطلق نزعى

التَّمْرِينُ الثَّامِنُ: عَيْنَ الْمُتَرَادِفِ وَ الْمُتَضَادِّ. (= ، ≠)

٩- كِسَاءٌ = لِبَاسٍ

١٠- حَيَاةٌ = زِينَةٌ

١١- سَلَامٌ = صِدْقٌ

١٢- بُنْيَانٌ = سَامِعَاتٌ

١٣- رَخِصٌ ≠ اِرْزَانٌ تَبَدُّدٌ

١٤- أَعَانَ = يَرْعَاكَ

١٥- سَهْرٌ ≠ سَهْرَانَةٌ

١٦- دَارٌ = ضَيْقٌ

١- سُهولةٌ ≠ سُعُوبَةٌ

٢- اِخْتِفَاءٌ ≠ اِظْهَارٌ

٣- اِسْتِطَاعَةٌ = تَوَاضَعَةٌ

٤- وَاثِقٌ = مُطْمَئِنٌّ

٥- فَرَحٌ = سُدَادٌ

٦- نَزُولٌ ≠ رُفُوعٌ

٧- غِذَاءٌ = عِزٌّ

٨- ضَاقٌ ≠ تَبَدُّدٌ

خوب است بدانیم که در فرهنگ‌های لغت عربی^۱:

حرف اوّل اصلي فعل فاء الفعل، حرف دوم اصلي عين الفعل و حرف سوم اصلي لام الفعل نام دارد؛

مثال: يَذْهَبُ = يَفْعَلُ

ي ذ ه ب

حرف مضارع فاء الفعل عين الفعل لام الفعل

هرگاه مقابل فعل، علامت فتحه (ـَ) بود، یعنی عين الفعل فتحه دارد، يا الف است؛ مثال:

ذَهَبَ ـَ : یعنی مضارع آن يَذْهَبُ است.

نام ـَ : یعنی مضارع آن يَنَامُ است.

هرگاه مقابل فعل، علامت ضمّه (ـُ) بود، یعنی عين الفعل ضمّه دارد، يا واو است؛ مثال:

كَتَبَ ـُ : یعنی مضارع آن يَكْتُبُ است.

قالَ ـُ : یعنی مضارع آن يَقُولُ است.

هرگاه مقابل فعل، علامت كسره (ـِ) بود، یعنی عين الفعل كسره دارد، يا ي است؛ مثال:

جَلَسَ ـِ : یعنی مضارع آن يَجْلِسُ است.

سارَ ـِ : یعنی مضارع آن يَسِيرُ است.



۱- در امتحانات و کنکور از این صفحه سؤال طرح نمی‌شود.



أَيُّهَا الْأَحِبَّاءُ،
نَسْتُوذِعُكُمْ اللَّهَ،
وَنَرْجُو لَكُمْ حَيَاةً مَلِيئَةً بِالنَّجَاحِ
مَعَ السَّلَامَةِ،
فِي أَمَانِ اللَّهِ.





سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی جهت ایفای نقش خطیر خود در اجرای سند تحول آموزش و پرورش و برنامه درسی ملی، مشارکت معلمان را به عنوان سیاست اجرایی مهم دنبال می‌نماید. برای تحقق این امر با بهره‌مندی هوشمندانه از فرصت‌های فناوری‌های نوین در اقدامی نوآورانه سامانه تعاملی برخط اعتبارسنجی کتاب‌های نونگاشت راه‌اندازی شد تا با دریافت نظرات معلمان درباره کتاب‌های درسی نونگاشت کیفیت تولیدات سازمان را بهبود بخشیده و محتوای کتاب‌های درسی را در اولین چاپ سپاری با کمترین اشکال به دانش‌آموزان و معلمان ارجمند تقدیم نماید. در انجام مطلوب فرایند اعتبارسنجی همکاران گروه تحلیل محتوای آموزشی و پرورشی، گروه‌های آموزشی، دبیرخانه راهبری دروس در استان‌ها، شورای هماهنگی تألیف دفاتر، دبیرخانه پروژه اعتبارسنجی سازمان در هماهنگی و اجرا، نقش سازنده‌ای را داشتند. ضمن ارج نهادن به تلاش همکاران شرکت‌کننده در فرایند اعتبارسنجی، اسامی دبیرانی که تلاش مضاعفی را در این زمینه داشته و با ارائه نظرات خود سازمان را در بهبود محتوای این کتاب یاری کرده‌اند به شرح زیر اعلام می‌نماید.

اسامی دبیران شرکت‌کننده در اعتبارسنجی کتاب عربی، زبان قرآن (۳) - کد ۱۱۲۲۰۶

ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت	ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت
۱	طهمورث سلیمانی	کردستان	۳۰	مهستی رایگان	لرستان
۲	فاطمه زهرا گندم‌کار	خراسان رضوی	۳۱	محمد حیدری	ایلام
۳	علی یازلو	گلستان	۳۲	ایمان دیدار	خوزستان
۴	یعقوب‌علی آقاعلی‌پور	آذربایجان شرقی	۳۳	غضبان علی‌پور	ایلام
۵	سیما برزگر	آذربایجان شرقی	۳۴	حسین قلیزاده	اردبیل
۶	معصومه پویا	البرز	۳۵	آذر صمدی طاقانکی	چهارمحال و بختیاری
۷	فریده ناطق خشنود	گیلان	۳۶	لیلا اسدبرقی	آذربایجان غربی
۸	سیده زهرا حسینی طالعی	گیلان	۳۷	سید امیر فضیلت‌جو	کهگیلویه و بویراحمد
۹	یوسف فاضل	گلستان	۳۸	مریم ایروانی‌پور	شهر تهران
۱۰	معصومه فرمانیان	سمنان	۳۹	حسین منصوری	اصفهان
۱۱	طیبه احمدپور	خراسان جنوبی	۴۰	عبدالله اخلاسی	قزوین
۱۲	فیروزه حسینی	مازندران	۴۱	مجید بیگلری	مازندران
۱۳	فاطمه گلی ملک‌آبادی	اصفهان	۴۲	علی اکبر علی کریمی	یزد
۱۴	مصطفی سپهریان	خراسان رضوی	۴۳	جواد حمیدی	شهر تهران
۱۵	محمد طرزی	شهرستان‌های تهران	۴۴	علی احمدی	زنجان
۱۶	زهرا راستی	فارس	۴۵	معصومه ملکی	شهرستان‌های تهران
۱۷	خسرو گروسی	کرمانشاه	۴۶	غلامرضا یرشی	بوشهر
۱۸	زهرا آذری	کردستان	۴۷	اعظم دریادل موحد	همدان
۱۹	نسیم فرهنگ	خراسان رضوی	۴۸	کبری برزگر	یزد
۲۰	طیبه عباسی	فارس	۴۹	مصطفی بیات	البرز
۲۱	مرجان کرد	خوزستان	۵۰	فریبا دانشگر	آذربایجان غربی
۲۲	رسول خَمر	سیستان و بلوچستان	۵۱	سید مرتضی صباغ جعفری	کرمان
۲۳	فاطمه رامشی	کرمانشاه	۵۲	زهرا علی‌آبادی	خراسان جنوبی
۲۴	ابراهیم علی‌دوستی شهرکی	چهارمحال و بختیاری	۵۳	اکبر میرکی‌پور	هرمزگان
۲۵	آمنه آقایی نعمتی	شهر تهران	۵۴	بشرا ربیعی	بوشهر
۲۶	فاطمه نظری	گلستان	۵۵	محمد رضا سلمانی	زنجان
۲۷	زینب‌السادات شاه‌صاحبی	شهر تهران	۵۶	اسماعیل یارمحمدی	همدان
۲۸	اسماعیل رسایی	کرمان	۵۷	فرزانه بهمن‌زاده	هرمزگان
۲۹	مصطفی احمدپناه	سمنان			



معلمان محترم، صاحب نظران، دانش آموزان عزیز و اولیای آنان می توانند نظر اصلاحی خود را در باره مطالب

این کتاب از طریق نامه به نشانی تهران - صندوق پستی ۴۸۷۴/۱۵۸۷۵ - گروه درسی مربوط و یا پیام نگار (Email)

talif@talif.sch.ir ارسال نمایند.

دفتر تألیف کتاب های درسی عمومی و متوسطه نظری